

# خان نشین تبریز

آینور ایمانوا

ترجمہ و تحقیق علی اصغر حقدار



# خان نشین تبریز

آینور ایمانوا

ترجمہ و تحقیق علی اصغر حقدار



باشگاه ادبیات

۱

خان نشین تبریز



خان نشین تبریز

آینور ایمان‌نوا

ترجمه و تحقیق: علی اصغر حقدار

طرح جلد: امیر عزتی

انتشارات: باشگاه ادبیات

چاپ اول: تابستان ۲۰۲۱/۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۱-۸۵۹۹۵-۴۸-۶

## فهرست مطالب

۷.....	مقدمه مترجم.....
۱۵.....	خاندان دنبلی و فتحعلی خان دنبلی در تبریز.....
۳۷.....	خان نشین های آذربایجان.....
۴۹.....	متن «خان نشین تبریز».....
۵۱.....	شکل گیری خان نشین، سرزمین و مردمان.....
۶۱.....	وضعیت سیاسی خان نشین.....
۷۵.....	وضعیت فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی خان نشین.....
۹۷.....	پاورقی های مؤلف.....
۱۰۷.....	گزیده منابع پژوهشی.....
۱۱۳.....	تبریز به روایت تصویر.....





**Güneş yapı - ali qapi sərəyi - TƏBRİZ**

شمس العمارة تبریز - کاخ علی قاپو تبریز



## مقدمه مترجم

دوره خان‌نشین (بیگلربیگی) در آذربایجان از اواخر امپراتوری صفویه شروع می‌شود؛ بر پایه سفرنامه‌های غربی در دوره صفوی، ایالت آذربایجان به چهار ولایت تبریز، شیروان، قره‌باغ و چخورسعد تقسیم می‌شده است. ولایت شیروان به ناحیه بین رود کور و دریای خزر، ولایت آران یا قره‌باغ به محدوده بین دو رود کور و ارس اطلاق می‌شده و ولایت چخورسعد هم به ناحیه ایروان و نخجوان و... اطلاق می‌شده است. بزرگ‌ترین این ولایت‌ها و مرکز این ایالت، ولایت تبریز بوده که شامل شهرهای تبریز، اردبیل، ارومیه، زنجان، قزوین، همدان و... می‌شده است.<sup>۱</sup> بنابراین ولایت‌های شیروان و آران در این دوره جزو ایالت

---

<sup>۱</sup> - انگلبرت کمپفر، سیاح آلمانی که در حدود ۸۵-۱۶۸۳ م. در قلمرو صفوی سیاحت کرده، در سفرنامه خود با اشاره به جغرافیای تاریخی آذربایجان می‌نویسد: «آذربایجان که ماد شمالی و قسمتی از ارمنستان را شامل می‌شود و تا سرحد ترکیه امتداد دارد. این ایالت به پنجاه‌وپنج حوزه تقسیم‌شده و شهر مهم تجاری تبریز مرکز آن است و غیر از حوزه‌ای که به همین نام مشهور است، نه حوزه دیگر نیز از توابع آن به شمار می‌رود.» (۱۵۸) وی آذربایجان را



آذربایجان محسوب می‌شده‌اند و هم‌چنین آران یا قرا باغ فقط به محدوده بین دو رود کور و ارس اطلاق شده است نه به نواحی دیگر هم چون شیروان. سفرنامه‌های اروپایی گویای این مسئله هستند که جغرافیای تاریخی آذربایجان در دوره حکومت صفویان دچار تغییر و تحولاتی از قبیل گسترده شدن اراضی آذربایجان، یکپارچه شدن آن و اداره کردن کل این اراضی توسط حکومتی واحد شده است.

این دوره، زمانه‌ای است که توسط حکمرانان صفویه اختیارات محلی برای حاکمان آذربایجان - یکی از ایالات نوزده‌گانه - تجویز شد و موقعیت تازه‌ای در امور سیاسی - اقتصادی و فرهنگی به وجود آمد.<sup>۲</sup> اگرچه سابقه حکمرانی منطقه‌ای آذربایجان به دوران اتابکان می‌رسد<sup>۳</sup>، دوره خان‌نشینی، عصر رویارویی با مدنیت نوین و آغاز مدرنیزاسیون در آذربایجان است که در مرحله‌ای از آن، تراژدی جداسازی سرزمینی آذربایجان به وقوع پیوست. در همان زمان است که خان‌نشین به صورت و ماهیت تازه‌ای در ایالت‌مداری آذربایجان ظاهر شده<sup>۴</sup> و با استقرار ولیعهد شاهان قاجاریه در تبریز، اهمیت مرکزی سیاسی منطقه توأم با محوریت اقتصادی - جغرافیایی و فرهنگی می‌شود و جغرافیای سیاسی و اقتصادی مدرن شکل می‌گیرد. به دوران ناصرالدین‌شاه قاجار، آذربایجان با

---

شامل بیگلربیگی‌های تبریز، ایروان [چخورسعد]، داغستان، قراباغ، شیروان و گرجستان نوشته است. (همان/۱۶۱).

<sup>۲</sup> - نک: نظام ایالات در دوره صفویه، رهر برن، ترجمه کیاکاوس جهانمندی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.

<sup>۳</sup> - نک: دولت اتابکان آذربایجان، ضیا موسی اوغلو، ترجمه علی داشقین، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۳.

<sup>۴</sup> - نک: محمد قولوخان افشار در تشکیل دولت فدرال ملی، علی خوشنویس، تهران، ۱۳۸۰.

مرکزیت تبریز، یکی از ایالات پنج‌گانه ممالک محروسه ایران بود. در جنبش مشروطیت بر اساس محوریت آذربایجان، نخستین گروه سیاسی مدرن با تأسیس «انجمن ایالتی تبریز» و ارائه «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستور حکام»، توسط نمایندگان مملکت آذربایجان به دوره اول مجلس شورای ملی، تشکل‌های مدنی و غیرانتفاعی را بنیان گذاشت.<sup>۵</sup>

اقلیم طبیعی - مسیر تجاری و منابع غنی آذربایجان<sup>۶</sup> و کشف نفت، بخشی از زمینه‌های نوگرایی را در دوران خان‌نشینی آذربایجان فراهم ساخت؛ مکمل این وضعیت در آذربایجان، مدرن‌اندیشی، تحول زبانی، دگردیسی فرهنگی و هنری است. رویداد نوسازی عباس میرزا - بنیادهای اندیشه‌های مدرن در تلاش‌های ادبی (رمان - نمایشنامه‌نویسی و دگرگونی خط و زبان ترکی) فتحعلی آخوندزاده - ترک‌گرایی علی بی‌ حسین زاده و حقوق‌گرایی احمد آقاوغلو تا پدیداری زیباشناختی احساسی و ملی در شعر و ژورنالیسم ترکی در فرم و محتوای اجتماعی و اعتقادی حسن بیگ زردابی و جلیل محمدقلیزاده - پی‌ریزی آموزش و پرورش نوین توسط حسن رشديه - موسیقی مدرن آذربایجان در اقدامات هنری اوزئیر حاجی بیگ اوف، انکشاف هویت مدرن سیاسی در اندیشه و عمل محمدمامین رسول‌زاده و مدرن‌گرایی مشروطه‌خواهی در تبریز، لایه‌های نوگرایی و مدرنیت در آذربایجان بشمار می‌روند. در همین دوران، رویداد «تشکیل دولت ملی فدرالیتته محمد قولوخان افشار اورمولو» را داریم؛ این

---

<sup>۵</sup> - نک: مجلس اول و نهادهای مشروطیت، علی‌اصغر حقدار، نشر مهرنامگ، تهران، ۱۳۸۲.

<sup>۶</sup> - نک: جغرافیای طبیعی آذربایجان، رحیم هویدا، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۵۲.

حکومت که در «قورولتای تبریز» با شرکت خان‌های آذربایجان شکل گرفت، در لشکرکشی فتحعلی شاه قاجار به آذربایجان، به خفا رفت.<sup>۷</sup>

تبریز از نظر هویتی - جغرافیایی و فرهنگی، همیشه در مرکزیت تاریخی آذربایجان قرار دارد و این جایگاه خود را در عصر خان‌نشینی هم حفظ کرد؛ خان‌نشین تبریز که در میانه قرن هیجده میلادی به وجود آمد، در برهه‌هایی از تاریخ مرکز ایالت آذربایجان بوده است.<sup>۸</sup>

\*\*\*

تلفظ درست و حقیقی نام «تبریز»، که سابقه‌ای نزدیک به چهارهزارساله دارد، را باید در زبان بومی تبریز جست و زبان‌شناسان و مورخان، از نظر واژه‌شناسی و آواشناسی کلمه تبریز را بر اساس آن، در آثار تحقیقی و تألیفات زبانی و تاریخی ثبت کرده‌اند.

در زبان اهالی تبریز، این واژه به دو صورت تلفظ می‌شود: ۱- تبریز، به فتح تاء و سکون باء (این استعمال در لهجه ترکان خزر هم به کار رفته است). ۲- تبریز به فتح تاء. در لهجه آناتولی هم که همراه با لهجه آذربایجان گروه غربی زبان ترکی، را تشکیل می‌دهند، به نظر می‌رسد واژه Tebriz به کسر تاء به خاطر عدم آشنایی با تلفظ محلی آن، به کار برده می‌شود.

در تاریخ‌نگاری آذربایجان و پژوهش از تاریخ، جغرافی و هویت تبریز، حدود ۴۱ تلفظ برای «تبریز» مندرج است؛ هر کدام از این تلفظ‌ها، برآمده از زبان و ادبیات خارجی و غیر ترکی هستند؛ بر این اساس، در استعمال

---

<sup>۷</sup> - نک: محمد قولوخان افشار اورمی در تشکیل دولت فدرال ملی، مصطفی سعدآبادی، نشر آذرکهن، تهران، ۱۳۸۰.

<sup>۸</sup> - برای آشنایی با تاریخ باستانی آذربایجان، نک: تاریخ اتورپاتکان، اقرار علی‌اف، ترجمه شادمان یوسف، نشر بلخ، تهران، ۱۳۷۸.

پارسی - یونانی - رومی - روسی - عربی - انگلیسی - ارمنی و لهجه‌هایی که از این زبان‌ها نشأت گرفته‌اند، از «تبریز» نام‌برده‌اند.

کهن‌ترین سندی که از محل فعلی «تبریز» نام برده است، کتیبه سارگون دوم - پادشاه آشور است؛ نویسنده تاریخ "ماد" در اشاره به جنگ‌های سارگن، پادشاه آشوری در ۷۱۴ قبل از میلاد، به حمله او به آذربایجان فعلی و جنگ با اورارتوها پرداخته و می‌نویسد: «به دنبال فراریان عرصه جنگ کوه "اوآوش" (سهند) ساکنان "اوشکائیا" (اسکوی کنونی) و پادگان محل، آنجا را ترک گفتند و سارگن بدون این‌که پیکاری کند، اشغالش کرد و فرمان داد دیوارهای آن را که چهارمتر ضخامت داشت، خراب کنند.» دیاکونوف سپس به حمله سارگن به قلعه مضاعف "تاروئی تارماکیس" (تبریز کنونی) اشاره کرده و می‌نویسد: «... و قلعه مضاعف تاروئی تارماکیس را در سرزمین قبیله دالیان، که آن نیز پایگاه اسبان و ذخیره سواران اورارتو بود، ویران کردند، لشکریان آشور همه‌جا انبارهای وسیع جو را تصرف کرده و گندم‌زارها و مراتع را نابود می‌کردند.» بر پایه تحقیقات دیاکونوف و تاریخ‌نگاران و زبان‌شناسان دیگر، در منطقه فعلی تبریز، قبیله‌ای به نام "دالیان" زندگی می‌کردند و نام این قبیله به صورت "تاروئی" بر تبریز اطلاق شده و در طی گذشت قرون تبدیل به تبریز شده است.<sup>۹</sup> در مورد تاروئی تارماکیس از زبان پادشاه آشور آمده است: «تامارکیسا (تارماکیسا/ تبریز فعلی)، در این محل

---

<sup>۹</sup> - برای آگاهی از موقعیت سپیده‌دمان تاریخی منطقه‌ای که سپس‌تر آتروپاتن (آذربایجان) نامیده شد، نک: اورارتو، بوریس ب. پیوتر ووسکی، ترجمه رشید برناک، نشر اندیشه نو، تهران، ۱۳۸۱؛ دولت ماننا، سولماز قاشق‌ای، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۹۲؛ باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی ماننا (رساله دوره دکترای باستان‌شناسی)، کاظم ملازاده، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۳.

بناهای مستحکمی وجود دارد که دارای دیوارهای مزین و پی‌های محکم است، که با خندق‌های عمیق پر از آب محافظت می‌شود. در این مکان قشون همیشه به حال آماده‌باش بود، و همچنین اسب‌ها زین شده. من (سارگن دوم، پادشاه آشور) این ولایت را همچون تار عنکبوت محاصره کرده و مابین شهرهای آراسته آن نفاق افکنده و آن‌ها را به جنگ با یکدیگر واداشتم. دیوارهای محکم آن را ویران ساخته و با خاک یکسان کردم، خانه‌ها را آتش زدم. این قدیمی‌ترین سندی است که نام تبریز در آن آمده است.<sup>۱۰</sup>

در برخی اسناد تاریخی نیز وجه تسمیه «تبریز» را وجود آب‌های گرم معدنی در اطراف این شهر می‌دانند. زکریابن محمدبن محمود قزوینی در «آثارالبلاد و اخبارالعباد» می‌نویسد: «در کمر و دامنه‌های سیلان آب‌های معدنی هست و بیماران را شفا می‌دهند.» برخی دیگر از مؤلفین وجه تسمیه تبریز را ناشی از آتش‌فشان‌های کوه سه‌سهند و نیز آب‌های گرم اطراف این شهر می‌دانند؛ به نوشته اولیاء چلبی این تسمیه یعنی پنهان کننده تف و گرما، به جنبش‌های آتش‌فشانی کوه سه‌سهند مربوط باشد. در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی مسلمانان، نخستین بار نام تبریز در کتاب «فتوح‌البلدان» آمده است؛ بلاذری می‌نویسد: «... و اما تبریز، رواد ازدی در آنجا فرود آمد، سپس و جناء پسر او در آنجا بود و او و برادرانش در آن شهر بنیادها نهادند، او با بارویی استوارش ساخت و مردم با او بدان جا فرود آمدند...» بنابراین نام تبریز در دوران اسلامی از نیمه سده سوم هجری در نوشته‌ها و کتاب‌ها ضبط شده است. ابن خردادبه در

---

<sup>۱۰</sup> - تاریخ ماد/ ۲۷۱. دیاکونوف هم‌چنین در بحث از دوران دولت-شهرهای مانایی، منطقه سوبی را همان دره تبریز می‌داند؛ نک: تاریخ ایران کمبریج، جلد دوم، ص ۱۳۹.

«المسالک و الممالک» که در میان سال‌های ۲۳۰ و ۲۳۴ هجری قمری نوشته است، در شمردن شهرهای آذربایجان، نام تبریز را نیز آورده و آن را از آن محمد پسر رواد می‌نویسد.



## خاندان دنبلی و نجف قلی خان دنبلی در تبریز

نخستین خان تبریز، نجف قلی خان دنبلی<sup>۱۱</sup> است که در دوران آشوب‌های سیاسی و اجتماعی فروپاشی امپراتوری افشاریه، اداره شهر را به دست گرفت. صاحب قاموس نوشته است که دنبلی بر وزن قنقد نام قبیله‌ای از اکراد است که در اطراف موصل سکونت دارند. احمدبن نصیر

---

<sup>۱۱</sup> - دنبلی ترکیب کلمه دنبلی + یای نسبت است. دنبلی نام کوهی در منطقه دیاربکر است. ملک ناصر در کتاب «تاریخ آداب ملوک» در این مورد می‌نویسد: «دنبلی از محال خوی است و کوه آن در کوهستانات دیاربکر است. گویا یکپارچه سنگ بی‌راه است و پیوستگی به کوه دیگر ندارد. اطرافش جنگل‌های دشتی، از پس جنگل‌ها کوه‌های بلند است و شطی از اطراف آن می‌گذرد. کوه سنجران و قلعه آن در اطراف شط واقع، هیچ سلطانی به آن کوه و طایفه دنبلی دست نیافته» «از عبارت فوق چنین استنباط می‌شود که محال خوی بسیار وسیع بوده به طوری که منطقه دیاربکر جزو آن محسوب می‌گردید و طبیعتاً امرائی که در این محال حکومت داشته‌اند، هم شهر خوی و هم دیاربکر جزو قلمرو آن‌ها محسوب می‌گردید. این امرا بر اساس نوشته منابع متعدد نظیر «تاریخ اخشیدی» بازمانده امرای اخشیدی بودند که در شام حکومت داشته‌اند و تمامی کردستانات از جمله قلعه دنبلی جزو قلمرو آنان بوده است و بعد از انقراض، به این مناطق آمده‌اند و چون قلعه دنبلی مرکز استقرار آن‌ها بوده به دنبلی معروف گردیده‌اند. «اخشید» لقب امیر موسی فرزند امیر یحیی برمکی است.



فقیه مشهور شافعی و علی بن ابی بکر بن سلیمان محدث از این طایفه هست. موطن اصلی این طایفه نواحی کردستان بوده و سپس به آذربایجان کوچ کرده و در آن نواحی اقامت نمودند. دنبلیان شهر خوی را کرسی نشین امارت خود قرار داده و آن شهر را کاملاً آباد نمودند. احمدخان دنبلی که معاصر نادرشاه بوده است در آبادانی شهر خوی اقدامات بسیار نمود. قلمرو حکومت این سلسله در کردستان و اطراف تبریز بوده است. امیر بهلول دنبلی معاصر سلطان حیدر صفوی بوده و از روی خلوص عقیده تسلیم وی شد. سایر امرای دنبلی نیز از ملوک صفویه اطلاعات داشته‌اند.

دنبلی‌ها به چندین شعبه مختلف منشعب شده‌اند که عبارت‌اند از قبیله یحیی دنبلی منسوب به امیر یحیی، شمسگی منسوب به شمس‌الملک دنبلی، عیسی بگلو از اولاد امیر عیسی، بگزادگان از نسل امیر فریدون و ایوب‌خانی منسوب به ایوب خان که به امر مأمون عباسی و امیر تیمور و سلطان سلیم که در اطراف کاشان، خراسان، خبوشان، شیروان، گنجه و قره‌داغ مستقر شدند.

محمدعلی تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» در بخش دنبلی‌ها به کتاب «ریاض‌الجنه» نوشته عبدالرزاق بیک دنبلی اشاره کرده و می‌نویسد: «بنا به نگارش تواریخ و سیر حسب و نسب دنبلی‌ها به یحیی برمکی منتهی می‌شود. مشارالیه چهار پسر داشته جعفر، محمد، فضل و موسی. این آخری و اولاد او والی شامات بوده و در آنجا ۱۵۰ سال سلطنت کرده‌اند. عیسی بیک نام از این خانواده که ابوموسی ثانی لقب داشته به قلعه دنبل و سگمان آباد آمده شیوه تفرد و تجرد پیش‌گرفته، پس از زمانی اکراد دنبل که از سی هزار خانواده متجاوز بوده است، دست ارادت به او داده و اعقاب او مدت‌ها در آن سامان حاکم و فرمانفرمای آن طایفه شده، قطور و اواجق و نخجوان و شرور و غیر آن‌ها در تصرف آنان

بوده تا ظهور سلطان حیدر استقلال داشته‌اند. پیر موسی دنبلی در سنه ۳۶۰ و امیر جعفر ملقب به شمس الملک متوفی در تاریخ ۵۵۵ هجری از مشاهیر این سلسله بوده است و مقبره آنان در خارج شهر خوی به فاصله دو هزار ذرع از آن واقع شده و مناره کله آهو که در پهلوی آن مقبره از دور نمایان است، از آثار همین شمس معروف بوده و از بقایای آن عهده است. امیر عیسی پدر شمس الملک و امیر یحیی جد وی که هزار و دویست تکیه و خانقاه در اطراف شام و آذربایجان بنا نهاده نیز از مشاهیر این سلسله می‌باشد. امیر محمود خان که متخلص به خاور و در زمان فتحعلی شاه مخاطب بار بوده از مشاهیر این طایفه هست. تاریخی تا سنه ۱۰۰۵ و یکی دیگر از آن‌ها تاریخی علی‌هده برای دنبلیان تا سنه ۱۲۵۸ نوشته‌اند و غیر از این نسخ خطی مختصری هم در جهان‌نما و شرف‌نامه و آثار الشیعه راجع به تاریخ و رجال این طایفه نوشته شده و هر سه کتاب چاپ شده‌اند.»

شرف‌نامه به‌عنوان نخستین منبعی که به‌طور مستقل به شرح تاریخ و جغرافیای قوم کرد پرداخته ضمن این‌که دنبلی‌ها را در زمره و بخشی از کردان به‌شمار آورده درباره اصل و نسب خاندان دنبلی دو روایت را ذکر کرده که بر اساس روایت نخست «نسب امرای دنبلی به عیسی نام شخصی از اعراب شام می‌پیوندد.»<sup>۱۲</sup> بر اساس روایت دوم که بدلیسی بر صحت و اعتبار بیشتر آن تأکید دارد، «عشایر دنبلی از ولایت بُختی آمده در مابین اکراد ایشان را دنبلی بُخت می‌خوانند.» اصالت کردی عشیره دنبلی، اگرچه با تفاوت در برخی جزئیات، مورد تأیید مورخان است.<sup>۱۳</sup>

---

<sup>۱۲</sup> - شرف‌نامه/۳۹۹.

<sup>۱۳</sup> - نک: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز/۲۰۲؛ تاریخ مشاهیر کرد/۶۱.

محمدامین ریاحی پژوهنده تاریخ و ادبیات، در بازخوانی تاریخ دنبلی ها در آذربایجان، با استناد به منابع اصلی و برخی منابع خطی می‌نویسد: «...بعد از صفویه و در فاصله سلطنت نادرشاه و فتحعلی شاه، در حدود یک قرن و نیم سران یکی از قبایل کردهای یزیدی در خوی و شهرهای مجاور آن، حکومتی مستقل گونه داشتند که در ۱۲۱۴ با لشکرکشی قاجاریه، و به دنبال جنگ و کشتار شدید، به حکومت آن‌ها پایان داده شد.»<sup>۱۴</sup>

بر اساس منابع دیگری، خاندان دنبلی به آل برمک منتسب شده‌اند. مصحح کتاب نگارستان دارا با تبیینی نه‌چندان قانع‌کننده بر این باور است که نسب دنبلیان به یحیی برمکی منتهی می‌شود. این فرضیه با تفاوت‌هایی مورد تأکید برخی صاحب‌نظران دیگر نیز قرار گرفته است.<sup>۱۵</sup> درباره موطن اصلی خاندان دنبلی و سیر جغرافیایی مهاجرت آن‌ها مناطق چهارگانه شام، حکاری و جزیره در شرق و جنوب ترکیه و در نهایت خوی در آذربایجان نام برده شده است.<sup>۱۶</sup>

همان‌طور که محمدامین ریاحی و برخی از منابع هم‌عصر والی گری خاندان دنبلی گفته‌اند، عشیره دنبلی در ابتدا بر آیین یزیدی بوده و پس از استقرار در خوی، عده‌ای از آن‌ها از جمله امرای دنبلی «طریقه اهل سنت و جماعت پیش گرفته‌اند.»<sup>۱۷</sup> بر این اساس، خاندان دنبلی دست‌کم در اوایل صفویه (تا زمان شاه اسماعیل دوم) بر دو مذهب یزیدی و اهل سنت (شافعی) بوده‌اند و سخنی از گرایش آن‌ها به تشیع نیست. در

---

<sup>۱۴</sup> - تاریخ خوی/۱۱۳.

<sup>۱۵</sup> - زبده تاریخ کرد و کردستان/ج ۲/۲۴۷.

<sup>۱۶</sup> - نک: تاریخ مشاهیر کرد/ج ۳/۸۷.

<sup>۱۷</sup> - شرفنامه/۱۴ و ۳۹۹.

تکمیل این فرضیه گفته شده که بخشی از دنبلی‌ها در زمان شاه‌عباس اول و با پیشگامی سلمان‌خان دنبلی به تشیع گرایش پیدا کردند.<sup>۱۸</sup>

بر این اساس در مقابل، برخی دیگر از تاریخ‌نگاران گرویدن دنبلی‌ها به شیعه را در دوران صفویه دانسته‌اند؛<sup>۱۹</sup> و در زمان یکی از امرای دنبلی به نام امیر بهلول، به شیخ حیدر گرویده و از تسنن به تشیع تغییر مذهب دادند.<sup>۲۰</sup>

در اواخر صفویه و دوره‌های افشار و زند و قاجار، قرائن بیشتری از گرایش خاندان دنبلی به مذهب تشیع دیده می‌شود. بررسی منابع نشان می‌دهد که شهباز خان دنبلی در نتیجه تعلقات مذهبی و متأثر از این تعبیر محمدحسن‌خان قاجار که «دعوی تشیع و مذهب حقه را با موافقت آزادخان افغان مابینت است» از خان افغان جدا شد و به محمدحسن‌خان پیوست.<sup>۲۱</sup> هم‌چنین اسامی امرا و شخصیت‌های خاندان دنبلی مانند جعفرقلی، مرتضی‌قلی، حسین‌قلی و امثال آن و نیز توجه آن‌ها به عتبات عالیات در عراق و اهتمام در بازسازی و عمران آن و دفن بزرگان آن‌ها در عتبات، می‌تواند به‌عنوان قرینه‌هایی در تأیید این فرضیه که دنبلی‌ها دست‌کم در مقاطع زمانی مذکور شیعه‌مذهب بوده‌اند، مورد استفاده قرار گیرد.

اطلاعات موجود درباره شرایط و جایگاه خاندان دنبلی پیش از صفویه تقریباً منحصر به شرف‌نامه است. این منبع در تقسیم‌بندی امرا و حکام کردستان که (آن‌ها را به ترتیب در سه دسته کلی سلاطین، امرای بزرگ

---

<sup>۱۸</sup> - تاریخ خوی/۱۳۰.

<sup>۱۹</sup> - نک: تاریخ مشاهیر کرد/ج ۳/۸۷.

<sup>۲۰</sup> - تاریخ کرد و کردستان/ج ۲/۲۴۷.

<sup>۲۱</sup> - نک: روضه الصفای ناصری/ج ۹/۳۴۵.

و سایر امرا قرار داده) امرای دنبلی را در دسته سوم یعنی پایین‌ترین رتبه ذکر می‌کند و بدون اشاره به تاریخ و دوره مشخصی درباره چگونگی حضور عیسی جد خاندان دنبلی در آذربایجان و خوی گفته است که «سلاطین ماضی ناحیه سکمن‌آباد خوی را... بدو ارزانی داشتند.»<sup>۲۱</sup> دو اشاره مختصر و مبهم شرف‌خان به ارتقای برخی اعضای خاندان دنبلی در زمان آق‌قویونلو و امارت عشیره دنبلی در ولایت حکاری (شرق ترکیه کنونی) کمک چندانی به روشن شدن پیشینه تاریخی این خاندان نمی‌کند.

در مقابل، برخی محققان برای خاندان دنبلی سابقه کهنی را قائل و بر این باورند که امرای دنبلی از قرن چهارم قمری تا زمان شیخ حیدر صفوی در کردستان و آذربایجان حکومت مستقل داشته‌اند. در تکمیل این فرضیه گفته می‌شود قدیمی‌ترین امیر از خاندان دنبلی در اواسط قرن چهارم قمری در منطقه حکاری ریاست داشته و نخستین بار در اوایل قرن ششم قمری شمس‌الملک دنبلی که ممدوح خاقانی بوده، شهر خوی را به‌عنوان مقر حکومت برگزیده و در آبادانی آن کوشیده است. اما مورخان دیگری این نظر را رد می‌کنند.<sup>۲۲</sup>

اکثر منابعی که وقایع سال‌های آغازین صفویه را شرح داده‌اند، اشاره چندانی به خاندان، حکومت و عشیره دنبلی ندارند. قدیمی‌ترین اشاره به روابط خاندان دنبلی و صفویه را می‌توان در شرف‌نامه یافت و از آنجا که نویسنده خود از یک‌سو از جامعه کرد برخاسته و از سوی دیگر در سطوح گوناگون حاکمیت دولت مرکزی ایران در دوره صفویه و همچنین امپراتوری عثمانی حضور داشته، می‌توان سخن وی را تا حد زیادی مستند دانست.

---

<sup>۲۲</sup> - تاریخ خوی/۱۳۳۰.

هرگاه روایت شرفنامه مبنای تحلیل قرار گیرد، نخستین ارتباط سیاسی بین امرای دنبلی و حکومت صفوی معطوف به دوره شاه‌تهماسب صفوی می‌شود که لقب سلطان و «الکای خوی» را به حاجی‌بیگ دنبلی از نوادگان عیسی‌بیگ، جد خاندان دنبلی، داد و مأموریت محافظت از مرز ایران و عثمانی را در منطقه وان به وی سپرد.<sup>۲۳</sup>

بر اساس نوشته بدلیسی، حاجی‌سلطان دنبلی در نتیجه اختلافات دیرینه با عشیره کرد محمودی بارها با ایشان درگیر شد و در نهایت در یکی از یورش‌های محمودی‌ها به قتل رسید. در درگیری عشیره محمودی با دنبلی در سال ۹۵۵ قمری که به قتل حاجی‌سلطان دنبلی انجامید، نیروهای عثمانی از محمودی‌ها پشتیبانی می‌کردند. پس از این واقعه اوضاع عشیره دنبلی از حالت عادی خارج شده «گاه رومی و گاه قزلباش می‌بودند... برخلاف رضای شاه‌تهماسب عمل می‌نمودند.» در نتیجه این اوضاع شاه‌تهماسب تصمیم به تنبیه خاندان دنبلی گرفته با برنامه‌ریزی قبلی «چهارصد نفر مرد جرار از طایفه دنبلی به قتل آوردند و شاه‌تهماسب نیز تا موازی بیست و سی نفر از قورچیان آن طایفه (که در درگاه معلی بودند) به یاسا رسانید.» بنابراین روشن می‌شود که غیر از آذربایجان، عناصری از خاندان دنبلی در زمان شاه‌تهماسب صفوی در دربار و به عبارت امروزی در سطوحی از نیروهای مسلح و امنیتی دولت مرکزی نیز حضور داشته‌اند.

به روایت بدلیسی، دنبلی‌ها پس از برخورد شاه‌تهماسب، به سلطان عثمانی پناه بردند و منصوربیگ‌نامی از نوادگان عیسی‌بیگ حکومت ناحیه قطور را از عثمانی دریافت کرد و عشیره دنبلی نیز بر گرد او جمع شدند. پس از او پسرش ولی‌بیگ به حکومت رسید. شاه‌تهماسب یکی از

---

<sup>۲۳</sup> - شرفنامه/۴۰۰.

فرزندان حاجی سلطان دنبلی را که به نام پدر مقتول، موسوم شد، ابتدا در دربار خود ارتقا داد و بعدها به جای حاجی سلطان مقتول منصوب کرد. حکومت حاجی سلطان دوم، حدود بیست سال تداوم داشت.

هم‌زمان با تحکیم پایه‌های امارت خاندان دنبلی در خوی و اطراف آن، برخی چهره‌های منتسب به این خاندان در بخش‌هایی از دولت مرکزی حضور داشتند. از جمله این افراد، سلطان‌علی بیگ دنبلی بود که در زمانی که شاه‌طهماسب بر طایفه دنبلی خشم گرفته بود، وی «در سلک قورچیان عظام شاه منخرط بود و به جهت اخذ مالوجهات اصفهان مأمور گشته» سلطان‌علی بیگ مدتی در دربار شاه‌طهماسب در زمره نیروهای مسلح بود و در زمان سلطان محمد خدابنده امارت دنبلی به او تفویض شد.<sup>۲۴</sup>

بدلیسی در شرف‌نامه در شرح انتصاب سلطان‌علی بیگ، نخستین بار از دستگاه امرای دنبلی در خوی با عنوان امارت دنبلی یاد می‌کند. نظریه بیگ پسر سلطان‌علی بیگ که جانشین پدر شد، به علتی نامعلوم همراه تعدادی از امرای قزلباش و خوانین منطقه به عثمانی پیوست و سرانجام در درگیری با عشیره محمودی بر سر تصرف ناحیه سکمن‌آباد «که از قدیم‌الایام اوجاق موروثی طایفه دنبلی بود»، کشته شد. شرح مجلس مصالحه دو طایفه محمودی و دنبلی که شرف‌خان خود در آن حضور داشته پایان بخش روایت شرف‌نامه درباره خاندان دنبلی است.

از سوی دیگر، برخی از مورخان بر این نظرند که امیر بهلول دنبلی در زمان شیخ حیدر صفوی، به تمایل خود تابع شیخ حیدر شد و حکومت او در زمره امیرنشین‌های تابع صفوی درآمد. این نگاه ناظر به این مسئله است که نخستین اشارات تاریخی به روابط دنبلی و صفویه، معطوف به

---

<sup>۲۴</sup> - شرف‌نامه/۴۰۵.

گرایش امیر بهلول دنبلی به سلطان حیدر صفوی و کشته شدن نامبرده در نبرد بین صفویه و شاه‌خلیل آق‌قویونلو در سال ۸۸۰ ق است.

در دوره شاه‌عباس اول، امرا و شخصیت‌های منسوب به خاندان دنبلی ظهور و بروز بیشتری در منابع و نقش بارزتری در رویدادها و تحولات دارند. علاوه بر ایفای نقش مؤثر تعدادی از امرای دنبلی در آزادسازی تبریز و آذربایجان از اشغال عثمانی از بزرگان دنبلی در دوره شاه‌عباس اول می‌توان جمشید سلطان دنبلی را نام برد که علاوه بر همراهی شاه در «سفر بلخ و خراسان»، مدتی نیز حاکم مرند بود و در مقابله با شورش‌های منطقه‌ای و قوای بیگانه نقش داشت.<sup>۲۵</sup>

هم‌چنین سلمان سلطان دنبلی که «از جانب اشرف حاکم الکای چورس» بود و به نمایندگی از دولت مرکزی با یکی از سرداران عثمانی به نام محمدپاشا که «می‌خواست که در سرحد قزلباش دستبردی چند نموده» به رویارویی پرداخت. و بعدها «به مرتبه بلند خانی سرافرازی یافت.» و نقش فعالی در تأمین امنیت آذربایجان ایفا کرد. از مقصود سلطان دنبلی نیز به‌عنوان یکی از امرای دنبلی در خارج از آذربایجان یاد شده است.

برجستگی نقش امرای دنبلی در زمان شاه‌عباس اول، به‌ویژه دوره بیست‌ساله سلمان خان دنبلی، به‌گونه‌ای است که برخی، شکل‌گیری و آغاز امارت دنبلی را در آن دوران دانسته‌اند. بر این پایه چنین برداشت می‌شود که تا اواخر دوره صفویه مرکزیت حکومت دنبلی‌ها شهر چورس بوده و در عصر شاه‌سلطان‌حسین در نتیجه برخی عوامل از جمله اختلافات درونی خاندان دنبلی، شهر خوی را به‌عنوان مرکز حکومت برگزیدند.

آن‌گونه که از لحن و متن برخی منابع برمی‌آید، دوره شاه‌عباس اول نقطه عطفی در روند اوج‌گیری قدرت سیاسی خاندان دنبلی و تحکیم و

---

<sup>۲۵</sup> - نک: عالم‌آرای عباسی/ج ۲/۶۴۳ و ۶۷۸.



تثبیت حکومت آنان در منطقه خوی و اطراف به شمار می‌رود. در نتیجه خدمات برخی اعضای خاندان دنبلی، به‌ویژه سلمان خان، این خاندان مورد توجه شاه‌عباس قرار گرفته و مناطق خوی و سلماس و اطراف به آن‌ها واگذار و بعدها منصب بیگلربیگی تبریز نیز به آن افزوده می‌شود. پس از شاه‌عباس اول، دنبلی‌ها حضور پررنگی در منابع ندارند. عبدالرزاق بیگ مورخ دوره فتح‌علی‌شاه قاجار از تداوم حکومت جدش شهبازخان دنبلی بر خوی و اطراف آن در زمان شاه‌سلطان حسین صفوی و مقاومت نهمه‌ماه وی در برابر هجوم عثمانی و در نهایت سقوط خوی و اسارت نجف‌قلی‌خان (پدر عبدالرزاق بیگ) خبر داده است.

بنابر نوشته‌هایی که در سیر تاریخی خاندان دنبلی به تحقیق پرداخته‌اند، ظهور و بروز خاندان دنبلی در دوره افشار و زند بیشتر به چشم می‌آید. امرای بزرگ و امارت طولانی از ویژگی‌های تاریخ دنبلی در این مقطع است. می‌توان با این دیدگاه موافق بود که دوره پرنوسان سرنگونی صفویه تا روی کار آمدن قاجار، در منطقه خوی و امارت دنبلی با ثبات نسبی قدرت سیاسی همراه بوده است.

از حکومت خاندان دنبلی در این دوره به‌عنوان «نیم پادشاهی» یاد شده که هرچند با فرمان دولت مرکزی حکومت می‌کردند، اما اقتدار آنان در سطحی بود که حاکمیت برای دخالت در امور امارت دنبلی اختیار مطلق نداشت. برجستگی حکومت دنبلی در دوره افشار و زند چنان است که برخی حتی امارت خاندان دنبلی را در دوره پیش از آن مسکوت گذارده‌اند.

نادر پس از اخراج قوای عثمانی از آذربایجان، مرتضی‌قلی خان دنبلی پسر شهبازخان را به‌عنوان حاکم خوی و اطراف منصوب کرد. مرتضی‌قلی خان دنبلی در مراسم تاج‌گذاری نادرشاه افشار در ۱۱۴۸ قمری و در جنگ نادر با عبدالله پاشا در ردیف «معظم امرا و خوانین» و

در لشکرکشی نادرشاه به قفقاز، در مقام یک فرمانده و نیز مشاور نظامی نادرشاه حضور داشت.<sup>۲۶</sup>

در رمضان ۱۱۵۶ق و زمانی که تعدادی از بزرگان دنبلی از جمله مرتضی قلی خان و نجف‌قلی خان همراه نادرشاه بودند، از «شورش دنبلی‌ها در خوی» یاد شده است. از ظاهر این خبر چنین برمی‌آید که زمینه شکل‌گیری شورش، مسئله دریافت مالیات بوده است. در ادامه مرتضی قلی خان مأمور می‌شود مالیات مقرر را که مبلغ قابل‌توجهی بوده از منطقه خوی جمع‌آوری کند. سنگینی بار مالیات و نارضایتی عمومی باعث تداوم شورش و سرکشی مرتضی قلی خان و نامه‌نگاری وی با عثمانی می‌شود. قرائن موجود گویای این نکته است که مرتضی قلی خان تلاش کرد از درگیری با قوای اعزامی از جانب نادرشاه برای مقابله با وی، خودداری کند اما سرانجام با پیوستن به عثمانی در جنگ با سپاه ایران شکست خورد و کشته شد.<sup>۲۷</sup>

نادرشاه ضمن پشیمانی از کشتن مرتضی قلی خان، شهبازیگ، پسر وی را به حکومت خوی و سلماس و کردستان منصوب کرد. شهباز خان در

---

<sup>۲۶</sup> - عالم‌آرای نادری/ج ۲/۶۶۳ و ۶۶۹.

<sup>۲۷</sup> - عبدالرزاق بیگ درباره کشته شدن مرتضی قلی خان، نظری متفاوت دارد. وی ضمن اشاره به این خصلت ناپسند نادر که «نوکران را به اندک تهاون و قصور از نعمت حیات محروم و مهجور می‌ساخت» گفته است که نادرشاه «مرتضی قلی خان را از بلده خوی به حضور خواسته به بهانه‌ای به قتلش پرداخت.» بعدها نادر از این عمل پشیمان شده و در سفری که به آذربایجان داشت اعتراف کرد که «این مکان سرحد مملکت روم است و سرمنزل آشوب و مأوای فتنه و ثار، از نصب و تعیین شخصی جلیل‌الشأن در این حدود ناچار است و ما عیب به قتل مرتضی قلی خان پرداختیم و او چاکر خدمت گذار ما بود.» (نک: مآثر سلطانیه/۶۵ تا ۶۷)

محاصره شیراز قوای نادرشاه را همراهی کرد و پس از نادر در کنار ابراهیم شاه افشار قرار گرفت. هنگام ورود آزاد خان افغان، فتحعلی خان افشار و شهبازخان دنبلی با وی متحد شده و تبریز و مراغه و دیگر مناطق آذربایجان را تصرف کردند. شکست خان دنبلی از آزادخان افغان در سال ۱۱۶۵ ق روی داده و پس از آن، شهبازخان به اردوی خان افغان پیوسته و در ۱۱۶۸ ق نیز همراه او بوده است. در ۱۱۶۹ ق شهبازخان در نتیجه تعلقات مذهبی از خان افغان جدا شد و به محمدحسن خان قاجار پیوست. در ۱۱۷۴ ق شهبازخان و نجفقلی خان در مقابل قوای مشترک آزادخان افغان و محمود پاشای بابان قرار گرفته و آن‌ها را شکست دادند.

در سال ۱۱۷۵ ق شهباز خان بار دیگر به آزاد خان افغان پیوست و در رویارویی مشترک آزاد خان افغان و فتحعلی خان افشار با کریم خان زند، در جبهه مقابل کریم خان قرار گرفت. پس از شکست فتحعلی خان افشار از کریم خان، شهباز خان به حکومت خوی و سلماس و احمدخان دنبلی عموی نامبرده به ریاست ایل دنبلی منصوب شد. روایت متفاوتی، گویای آن است که در سال ۱۱۷۸ ق. کریم خان زند، شهبازخان و نجفقلی خان دنبلی را از آذربایجان همراه خود به شیراز برد. اما عبدالرزاق بیگ، بر این نظر است که در نوبت دوم لشکرکشی کریم خان زند به آذربایجان، خان زند، شهبازخان را همراه خود به شیراز برد.

نجفقلی خان از هیجده سالگی در رکاب نادر و «در جمیع معارک هند و روم» و نبردهای داغستان و گرجستان و هندوستان همراه او بود. پس از کشته شدن نادرشاه، نجفقلی خان به خوی بازگشته و «امور برادرزادگان را که... نیک مختل... یافت» سروسامان بخشید. در صف بندی اختلافات و درگیری های پس از نادر، نجفقلی خان دنبلی در کنار عادل شاه و

احمدخان دنبلی در صف ابراهیم‌شاه قرار گرفت.<sup>۲۸</sup> کریم‌خان زند در نوبت دوم لشکرکشی به آذربایجان، حکومت تبریز را کماکان به نجف‌قلی‌خان دنبلی تفویض کرد. با مقایسه دو فرمان از کریم‌خان زند خطاب به نجف‌قلی‌خان، روشن می‌شود که نجف‌قلی‌خان دنبلی دست‌کم در فاصله‌ی سال‌های ۱۱۷۷ تا ۱۱۷۹ ق. از جانب کریم‌خان زند عنوان بیگلربیگی تبریز را داشته است.

نجف‌قلی‌خان که در رکاب نادرشاه رتبه امیرالامرایبی یافته بود، پس از کشته شدن نادرشاه به آذربایجان بازگشته و احتمالاً از همان زمان حکومت منطقه را در اختیار داشته است. به نظر می‌رسد این روایت که حکومت نجف‌قلی‌خان از زمان شاه‌سلطان‌حسین صفوی تا آغامحمدخان قاجار در منطقه خوی و تبریز تداوم داشته دست‌کم درباره آغاز حکومت وی نمی‌تواند پذیرفته شود. نظر نادر میرزا نیز مبنی بر حکومت ۴۴ ساله نجف‌قلی‌خان در تبریز و توابع با عنایت به درگذشت نجف‌قلی‌خان در ۱۱۹۹ قمری و کشته شدن نادرشاه افشار در ۱۱۶۰ قمری قابل نقد است. با این اوصاف، نجف‌قلی‌خان دنبلی دست‌کم با سه تن از شاهان و بزرگان ایران از جمله نادرشاه افشار، محمدحسن‌خان قاجار و کریم‌خان زند دارای ارتباط سیاسی بوده و امارت وی بر خوی و آذربایجان مورد تأیید آن‌ها قرار گرفته است.

درباره مدت حکومت احمدخان روایات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی آغاز آن را سال ۱۱۷۶ ق و با حکم کریم‌خان زند در انتصاب احمدخان به حکومت خوی دانسته‌اند. برخی نیز دوره حکومت وی را بین ۱۱۶۷ تا ۱۲۰۰ ق ذکر کرده‌اند. این دیدگاه با آنچه تاریخ مشاهیر کرد درباره حکومت پنجاه‌ساله احمدخان دنبلی گفته است، منافات دارد. بامداد

---

<sup>۲۸</sup> - تاریخ خوی/۱۵۱.

نیز به‌اشتباه مدت حکومت احمدخان دنبلی را پنجاه سال و شش ماه ذکر کرده و گفته است که نادرشاه افشار حکومت وی را تمدید کرد. درحالی‌که روایت عبدالرزاق که در مقایسه با بامداد قابلیت اطمینان بیشتری دارد، حاوی این نکته است که حکومت احمدخان دنبلی با نادرشاه تلاقی نداشته تا مستلزم دریافت حکم از وی باشد.

منابع و محققان اغلب از احمدخان با صفات نیکو و به‌عنوان حاکمی مقتدر، اهل عمران و آبادانی و باتدبیر، از امرای نامدار دنبلی و مقربان نادرشاه افشار یاد کرده‌اند. او را دارای «سطوتی بزرگ و عدتی کامل» دانسته‌اند که اطرافیان در نتیجه شکوه دربارش بر او خرده می‌گرفتند که «با این لشکر و ملک و شوکت که تو راست چرا نام پادشاهی بر خود نمی‌نهی؟» و او به این پاسخ ساده ایلیاتی اکتفا کرد که «از نیاکان به وصیت مانده که هرگز نباید این نام به خود نهیم. من همان رئیس عشایر اکردم.» احمدخان «بزرگ‌ترین و نامدارترین حاکم از دنبلی‌ها» است که به‌عنوان «فرمانروایی عادل» مطرح شد و «مردم خوی هنوز خاطرات دوره فرمانروایی او را فراموش نکرده‌اند.» کنت دوفریر فرستاده دولت فرانسه، به دولت متبوع خویش پیشنهاد کرد از احمدخان دنبلی را در برابر آغامحمدخان قاجار که گمان می‌رفت موردحمایت روسیه است، پشتیبانی کند. وی در نتیجه درگیری‌های داخلی خاندان دنبلی و شاید به تحریک آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۰ ق کشته شد.

از دیگر امرای خاندان دنبلی در این دوره می‌توان به سلمان‌خان دنبلی، برادر کوچک احمدخان، که در ۱۱۷۶ ق فرمان حکومت سلماس را از کریم‌خان زند دریافت کرد و علی‌خان، پسرعموی نجف‌قلی‌خان و خدادادخان پسر نجف‌قلی‌خان که در ۱۱۹۶ ق به‌عنوان بیگلربیگی و حاکم تبریز منصوب شد و شش سال در این مقام بود، اشاره کرد.

در مجموع می‌توان به این برداشت رسید که دوره افشار و زند برای خاندان دنبلی دوران شکوفایی و نمایش قدرت است. درخشش امرای مقتدر که از یک سو در اداره منطقه تحت حاکمیت خود، کارآیی لازم را از خود نشان داده و از سوی دیگر در همراهی با سیاست‌های دولت مرکزی در قالب ایفای نقش فعال در سیاست داخلی و خارجی، شیوه منطقی همکاری متقابل را در پیش گرفته‌اند، از ویژگی‌های امارت دنبلی در این دوره است. احمدخان و نجف‌قلی‌خان از چهره‌های برجسته این خاندان در دوره افشار و زند به شمار می‌روند و پیش از آن‌ها نمی‌توان امیری از خاندان دنبلی را نام برد که پایه شهرت و اقتدارش به حد این دو رسیده باشد.

از دیگر ویژگی‌هایی که برای امرای این دوره خاندان دنبلی می‌توان برشمرد، گسترش اختلافات و درگیری‌های درونی بین آن‌هاست. حتی اگر این امر نتیجه تحریکات بیرونی فرض شود، وجود زمینه داخلی را نمی‌توان انکار کرد.

بنابراین در دوره نادرشاه افشار دست کم یک مورد شورش در منطقه حکومت خاندان دنبلی در خوی و اطراف روی داده است. چنین برداشت می‌شود که عملکرد نادرست دولت مرکزی به‌ویژه شخص نادرشاه در گسترش بی‌عدالتی و افزایش غیرمنطقی مالیات، عامل اصلی شورش بوده است. این شورش را مرتضی‌قلی‌خان دنبلی که خود از نزدیکان و سرداران نادر بوده، رهبری کرده است. وی در نامه‌ای خطاب به سرداران نادر که برای سرکوب شورش اعزام شده بودند، یادآور شده که در مدت حضور در حاکمیت، خلافی مرتکب نشده و این سرکشی صرفاً در نتیجه بی‌عدالتی و دریافت مالیات افزون بر توان است.

روابط محمدحسن‌خان قاجار با نجف‌قلی‌خان و شهبازخان دنبلی در سال‌های آغازین دهه هشتم از قرن دوازدهم قمری موجبات شکل‌گیری

و گسترش پیوندهای ایل قاجار و خاندان دنبلی را فراهم آورد. پیش از لشکرکشی کریم‌خان زند به آذربایجان، محمدحسن‌خان قاجار، نجف‌قلی‌خان را به حکومت تبریز و شهبازخان برادرزاده‌اش را به حکومت خوی «سربلند فرمود.» این مورد در ردیف نخستین تماس‌های خاندان دنبلی و قاجار به شمار می‌رود.

شهبازخان که از «اعظم امرای آذربایجان» بود و به‌ظاهر با آزادخان افغان همراه بود، اما با محمدحسن‌خان قاجار «وفاق باطنی» داشت، در ۱۱۷۰ ق به خان قاجار پیوست. و با این اقدام، موجبات شکست آزادخان و تقویت جبهه قاجار را فراهم آورد.<sup>۲۹</sup>

محمدحسن‌خان پس از آن که آقا محمدخان پسر شانزده‌ساله خود را «به نیابت ابالت در دارالسلطنه تبریز بر مسند جلالت برنشاند،» در ۱۱۷۱ ق از آذربایجان به سمت عراق و فارس حرکت کرد و شهبازخان دنبلی نیز با شش‌هزار نفر برای «دفع کریم‌خان» او را همراهی می‌کرد.

شهبازخان تا ۱۱۷۲ قمری و به روایتی تا ۱۱۷۳ قمری همراه محمدحسن‌خان بود و در آن سال در نتیجه اختلاف بین خوانین قاجار، که موجب روی‌گردانی تعدادی از سرداران و بزرگان همراه شد، از خان قاجار جدا شد و به آذربایجان بازگشت.

روابط شهبازخان و نجف‌قلی‌خان دنبلی با محمدحسن‌خان قاجار به‌گونه‌ای هم‌زمان و موازی ادامه داشته است. عبدالرزاق بیگ پسر نجف‌قلی‌خان گفته است زمانی که محمدحسن‌خان قاجار «مملکت آذربایجان را مفتوح فرمود ابوی طاب‌نراه به خدمت ایشان تقرب جستہ منزلتی عالی یافت.» نجف‌قلی‌خان به‌حکم شیخوخیت، نزد خان قاجار ارج‌وقرب افزون‌تری داشته و محمدحسن‌خان علاوه بر منصب

---

<sup>۲۹</sup> - تاریخ گیتی گشا/۶۰.

بیگلربیگی تبریز، مقام اتابیکی آغامحمدخان قاجار را نیز به نجف‌قلی‌خان دنبلی داده بود.

از دیگر نمودهای روابط خاندان دنبلی و قاجار، لغو اقامت اجباری اعضای خاندان دنبلی در شیراز به وسیله آغامحمدخان و بازگشت آن‌ها به آذربایجان و همچنین تمدید امارت خدادادخان در تبریز است.

در مقایسه منابع مختلف تاریخی روشن می‌شود که حسین‌قلی‌خان پسر احمدخان که از او با عنوان «حسین‌خان دنبلی خوبی» نیز یاد شده پس از خدادادخان دنبلی به قدرت رسیده است. به این ترتیب، امارت، از خاندان نجف‌قلی‌خان به فرزندان احمدخان دنبلی که گونه‌ای رقابت با یکدیگر داشته‌اند، منتقل می‌شود. در ۱۲۰۵ ق حسین‌قلی‌خان دنبلی، فرمان حکومت تبریز و خوی و سلماس را از آغامحمدخان دریافت و در مقام یکی از امرای منطقه مرزی آذربایجان، دولت مرکزی را از تدارک روس‌ها برای اعزام نیرو به مرزهای ایران مطلع کرد. او که تلاش می‌کرد روابط مناسبی با آغامحمدخان قاجار داشته باشد در ۱۲۰۷ ق از ورود سلیمان‌خان قاجار در واقع نماینده دولت مرکزی بود، به آذربایجان استقبال کرد. حسین‌خان دنبلی در مقام «بیگلربیگی خوی» با برادرش جعفرقلی‌خان اختلاف داشت و تحریکات جعفرقلی‌خان علیه حسین‌خان نزد آغامحمدخان قاجار، سرانجام موجبات برکناری، حبس در تهران و واگذاری حکومت خوی و آذربایجان به جعفرقلی‌خان دنبلی را در پی داشت. حکومت جعفرقلی‌خان تا کشته شدن آغامحمدخان قاجار تداوم یافت. در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، جعفرقلی‌خان دنبلی «بیگلربیگی کل ممالک آذربایجان» و پسرش، بیوک‌خان، به رسم گرو، مقیم دربار فتحعلی‌شاه بود. به نظر می‌رسد حکومت جعفرقلی‌خان در دوره‌ی فتحعلی‌شاه چندان طولانی نبوده به گونه‌ای که مدت کوتاهی پس از جلوس فتحعلی‌شاه دو اتفاق، که از جهاتی مهم به شمار می‌روند،



در روابط دولت مرکزی و خاندان دنبلی روی داده است. یکی از این دو، آزادی حسین‌قلی‌خان دنبلی از زندان و انتصاب دوباره وی به حکومت خوی و اطراف و دیگری، برکناری و فرار جعفرقلی‌خان به «سرحدات روم» است.

عملکرد سیاسی جعفرقلی‌خان در مجموع داوری مثبت محققان را به همراه ندارد. از یک سو وی را عامل نارضایتی و شکایت جمعی از بزرگان شکی و حتی یکی از عوامل زمینه‌ساز جنگ ایران و روس دانسته‌اند. از دیگر سو رفتار وی را باعث واکنش دولت مرکزی و اعزام نیرو برای مقابله با تحركات تنش‌آفرین او برشمرده‌اند. ابراهیم‌خان قاجار در ۱۲۱۳ ق به همین منظور از جانب فتحعلی‌شاه به آذربایجان اعزام شد.

جنگ ایران و روس و ایران و عثمانی عرصه دیگری از حضور قوای نظامی و امرای خاندان دنبلی در دوره قاجار است. بخش‌هایی از قوای نظامی دنبلی<sup>۳۰</sup> هم‌چنین برخی فرماندهان از جمله حاتم خان دنبلی در صحنه جنگ ایران و روس حضور داشته‌اند. امیراصلان خان دنبلی نیز در جنگ با عثمانی یکی از سرداران ایران در محاصره قلعه آق‌سرای بود. از حوادث مهم این دوره حضور عباس‌میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه در آذربایجان و جنگ با جعفرقلی‌خان دنبلی است. این حادثه با پایان امارت خاندان دنبلی در خوی و آذربایجان مرتبط است. از آنچه هدایت گفته چنین برداشت می‌شود که دست‌کم یکی از اهداف ورود عباس‌میرزا در اواسط «محرم یک‌هزار و دویست و چهارده» به تبریز، تعیین تکلیف و مقابله با تحركات و تنش‌زایی‌های جعفرقلی‌خان دنبلی و درواقع تثبیت و گسترش اقتدار دولت مرکزی بوده است. نبرد قوای دولتی و جعفرقلی‌خان دنبلی در سلماس، به شکست خان دنبلی انجامید.

---

۳۰ - تاریخ نو/۳۴.

جعفرقلی‌خان به قلمرو عثمانی گریخت و محمودخان دنبلی، از رجال دربار فتحعلی‌شاه، به حکومت خوی منصوب شد. شکست جعفرقلی‌خان درنبرد با قوای دولتی به فرماندهی عباس‌میرزا درواقع نقطه پایان حکومت سلطنت گونه خاندان دنبلی در خوی و آذربایجان به شمار می‌رود.<sup>۳۱</sup>

در دوره قاجار، درگیری‌های داخلی امرای دنبلی افزایش می‌یابد و تا بالاترین سطوح حاکمیت بازتاب می‌یابد و در تصمیم‌گیری‌های شاه درباره‌ی عزل و نصب امرای این خاندان اثر می‌گذارد. دوره افول خاندان دنبلی با ظهور سلسله قاجار که در ابتدای راه کسب و گسترش و تمرکز قدرت بود، هم‌زمان شده است. این تقارن را اگرچه نمی‌توان غیرطبیعی دانست اما به‌رحال تیر خلاصی بود که بر پیکر نیمه‌جان امارت دنبلی زده می‌شد. با این اوصاف، باید اذعان کرد که درباره ابعاد و زوایای گوناگون چگونگی پایان حکومت دنبلی، منابع چندان به‌وضوح سخن نگفته‌اند و در این باره نقاط ابهامی وجود دارد.

باوجود برچیده شدن بساط حکومت خاندان دنبلی در آذربایجان، حضور عناصری از این خاندان در سطوحی از حاکمیت، اگرچه با نوسان، در دوره قاجار تداوم یافت. ازجمله شخصیت‌های خاندان دنبلی که در زمره مقامات دربار فتحعلی‌شاه به شمار می‌رفت، محمودخان پسر شهبازخان دنبلی است که عنوان قوریساول‌باشی (رئیس تشریفات) دربار را داشته است. محمودخان در عرصه‌هایی از سیاست داخلی و خارجی ازجمله سفر فتحعلی‌شاه به اصفهان برای مقابله با ناآرامی‌ها، حکومت خوی، حکومت اصفهان و گفتگو با سفرای روس و عثمانی ایفای نقش کرده است. همچنین غلام‌علی‌خان دنبلی در زمان انتصاب مسعودمیرزا پسر

---

<sup>۳۱</sup> - نک: تاریخ خوی/ ۱۹۰ و ۱۹۳.

ناصرالدین شاه به حکومت مازندران، چهار سال پیشکاری وی را به عهده داشت.<sup>۳۲</sup> سلیمان خان دنبلی در ۱۲۶۷ ق حاکم تربت بود و در مقابله با سرکشی سالار در خراسان نیز به نمایندگی از دولت مرکزی حضور داشت.<sup>۳۳</sup>

از جمله نقاط منفی که برای برخی امرای دنبلی در دوره قاجار ذکر شده، گرایش یا وابستگی به روسیه است. جعفرقلی خان متهم به وابستگی به روسیه و امیراصلاحان خان دنبلی نیز متهم است که در برابر حملات قوای نظامی روس، مقاومت نکرد و «خوی را به تصرف سپاه روسیه داد.» توجه به این نکته لازم است که فرضیه‌ی ارتباط دو امیر دنبلی با روسیه، در کنار تعداد دیگری از امرای منطقه مرزی ایران و روس، در یک منبع نزدیک به دولت مرکزی و شاید باهدف توجیه بخشی از ضعف و ناکارآمدی حاکمیت در مقابله با تهدیدات خارجی، مطرح و بزرگ‌نمایی شده و از این حیث پذیرش آن مستلزم احتیاط بیشتری است. هرچند اگر این فرضیه نیز پذیرفته شود، با عنایت به این که در دوره زمانی موردنظر، برخی از حاکمان محلی در کنار مرزهای روسیه، متأثر از قدرت روسیه و متمایل به این کشور بودند، امر عجیب و نادری به شمار نمی‌رود.

\*\*\*

دستگاه دنبلی‌ها موجب تربیت عده‌ای از منشیان و مستوفیان و کارگزاران حکومتی شد که نسل بعدی آن‌ها در دستگاه قاجاریه درخشیدند. از جمله می‌توان از این افراد نام برد: میرزااحسن شیخ‌الاسلام، آقا ابراهیم شیخ‌الاسلام، میرزا محمدرضای هندی، میرزا محمدعلی اصفهانی، حریف جندقی خویی، مهرعلی خویی، برفی خویی، مهجور

---

۳۲ - تاریخ مسعودی/ج ۱/۵۶.

۳۳ - حقایق الاخبار ناصری/۹۱.

خویی، شوریده خویی، ساغر تبریزی، تائب خویی، میرزا مهدی منشی، مظهر خویی، آقامیریعقوب کوه‌کمری، حاجی میرحبیب هاشمی، حاجی میرزا ابراهیم دنبلی، خاندان فانی زنوزی، فانی خویی، عبدالرزاق بیگ دنبلی، متخلص به مفتون، پسر نجف‌قلی‌خان و از مورخان و ادیبان مشهور دوره قاجار است. شخصیت ادبی و فرهنگی‌اش در دوران اقامت در شیراز شکل گرفت. قائم‌مقام فراهانی هم از او به نیکی یاد کرده است. برخی نسبت به آثار تاریخی او نظر مثبتی نداشته و «انتظار راست‌گویی» از آن ندارند. در مقابل، برخی وی را از حیث صداقت و امانت، به ابوالفضل بیهقی تشبیه کرده است. در ۱۲۴۳ ق درگذشت. از جمله آثار وی عبارت‌اند از: مآثر سلطانیه، حدائق‌الادبا، تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار، همایون‌نامه، نگارستان دارا، ریاض‌الجنه، ترجمه سفرنامه کروسینسکی. محمودخان دنبلی، از نوادگان شهبازخان دنبلی، در حکمت و طب و تاریخ و شعر تحصیل کرد و از مقربان دربار فتحعلی‌شاه و صاحب دیوان اشعار بود. در ۱۲۶۰ ق در اصفهان درگذشت.

حیران خانم، دختر کریم‌خان دنبلی، از شاعران معاصر عباس‌میرزا که به فارسی و کردی و ترکی شعر می‌سرود. و علی‌بن محمدبن عبدالرزاق متخلص به غریب از شعرا و فضلالی اواخر قرن ۱۳ ق که درزمینهٔ تاریخ اروپا دارای تألیف و ترجمه است. و بهاء‌الدین بیگ دنبلی از فرزندان عبدالرزاق بیگ که تفسیری به فارسی و شرحی بر دیوان انوری به او نسبت داده و از او به‌عنوان «خواص خلوت خدیو ایران» یادشده از دیگر چهره‌های علمی و ادبی خاندان دنبلی به شمار می‌روند.

\*\*\*

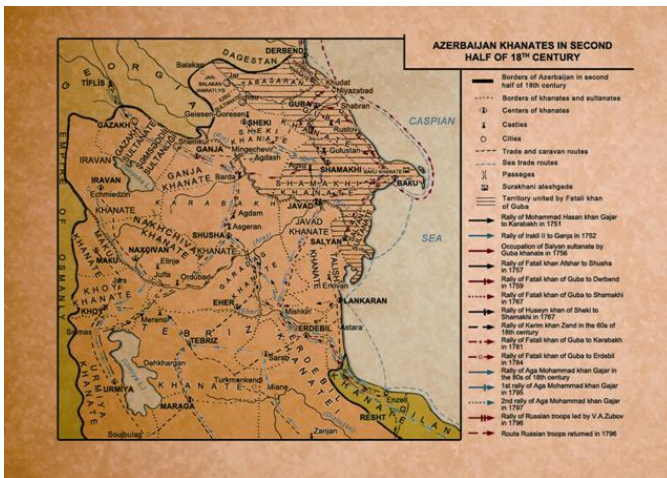
یک شاخه از خاندان دنبلی در زمان نادرشاه افشار در نتیجه اختلافات داخلی این خاندان به کاشان مهاجرت و در آنجا اقامت کرده است. جد دنبلی‌های شاخه کاشان «شریف‌بیگ» و به روایتی «غیاث‌بیگ» نام

داشته و خانواده‌های ضربایی کاشان، ملک‌الشعرای بهار و زین‌العابدین‌خان مؤتمن‌الاطبا طبیب ناصرالدین‌شاه از فرزندان او هستند، منصب ملکی شعرا از زمان فتحعلی‌خان صبا در عهد فتحعلی‌شاه در خاندان ملک‌الشعرا که اصلاً دنبلی هستند، ماندگار شد. محمودخان ملک‌الشعرا کاشانی، از خاندان فتحعلی‌خان صبا، ملک‌الشعرا دوره فتحعلی‌شاه و منتسب به دنبلی‌های کاشان است. تعبیر آمیخته با عراقی «اولین فاضل ممالک محروسه ایران» و سرآمد در رشته‌های گوناگون علم و هنر و فنون مختلف، در توصیف وی به‌کاررفته است.

برخی از تاریخ‌پژوهان اساس شهر خوی را از یادگارهای احمدخان دنبلی می‌دانند که «با ساختن قلعه و برج و بارو و میدان‌ها و خیابان‌هایی سرسبز و کاروانسراها و باغ‌ها و ارگ حکومتی آن را به‌صورت شهر مهمی درآورد.»<sup>۳۴</sup> از جمله بناهایی که به‌وسیله حاکمان دنبلی در خوی احداث شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاروان‌سرای خان، بازار خوی، باغ دلگشا و قلعه خوی از بناهای احمدخان دنبلی، علاوه بر این مساجد فراوان از جمله مسجد حسین‌قلی‌خان، مسجد سلمان‌خان، مسجد ملاحسن، باغ هفت‌طبقه فیروزق، پل خاتون، حمام محمدبیگ و همچنین تعمیرات مشاهد متبرکه سامره از دیگر اقدامات عمرانی خاندان دنبلی است. منابع دیگر تاریخ هم به اقدامات عمرانی برخی امرای دنبلی از جمله نجف‌قلی‌خان، احمدخان، حسین‌قلی‌خان و جعفرقلی‌خان در تبریز و خوی و عتبات عالیات در عراق اشاره کرده‌اند.

---

<sup>۳۴</sup> - تاریخ خوی/۳۰۷.



## خان نشین های آذربایجان

تاریخ آذربایجان در نیمه دوم قرن هجدهم در واقع تاریخ نهادهای دولتی مستقل و نیمه مستقل از نوع خان نشین ها است. پیدایش نخستین خان نشین های مستقل در اراضی آذربایجان با سال های چهل قرن هجدهم مصادف شده است. به خان نشین های آذربایجان در دوره حکمرانی قاجاریه و تحولات سیاسی و جغرافیایی آن زمان در یافته های تاریخی نگارانه آذربایجان - بدون دخل و تصرفی، اشاره ای می کنم.

خان‌نشین شکی - حاج چلبی خان (۱۷۴۳-۱۷۵۵) بنیان‌گذار خان‌نشین شکی بوده است. اواخر سال‌های چهل قرن هجدهم تبدیل به نیروی قدرتمند سیاسی شد. ملکان "غبله" و "قوتقاشن" مجبور شدند تا حاکمیت خان شکی را به رسمیت بشناسند. در سال ۱۷۵۱ خان شکی توانست برای مدتی محال‌های قزاق و بورچالو را نیز تابع خود سازد. خوانین شکی و قوبا به صورت متحد به سوی خان‌نشین شماخی حمله کرده و آن خان‌نشین را میان خودشان تقسیم کردند. شهر شکی مرکز فرهنگی آن خان‌نشینی بوده است.

خان‌نشین قراباغ - پایه‌های خان‌نشین قراباغ از سوی پناه علی خان (۱۷۴۳-۱۷۴۸) از طایفه جوانشیر گذاشته شده است. این خان‌نشین در نتیجه مبارزه برعلیه حاکمیت ایران تشکل و تقویت یافته است. پناه علی‌خان با استفاده از درگیری‌های موجود بین وارثین نادرشاه توانست گستره نفوذ خود را تا اردبیل تسری دهد. ضمن مداخله در امور خان‌نشین گنجه، پناه علی‌خان موفق شده بود تا یکی از نزدیکان خود یعنی فردی از خاندان زیادوغلوها را روی کار بیاورد. پناه علی‌خان با گسترش سرزمین‌های خود محال‌های تاتئو، سیسیان، مغری را نیز جزو کرسی‌نشین‌های خود قرار داده بود. پناه علی‌خان قلعه باشکوه پناه‌آباد را در بالای صخره‌های کوه مرتفع بنا و در سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۵۵ پایتخت خود را به آنجا منتقل کرده بود. این قلعه بعدها به نام روستای شوشا کند واقع در نزدیکی آن نامیده شد. ابراهیم خلیل خان که بعد از پدرش پناه علی‌خان زمام امور را به دست گرفته بود، تلاش می‌کرد تا سرزمین‌های آذربایجان را متحد کند. ابراهیم خلیل خان موفق شده بود در مقاطع

مختلفی نفوذ خود را تا خان‌نشین‌های نخجوان، گنجه و تبریز گسترش دهد.<sup>۳۵</sup>

خان‌نشین قوبا- حسین‌علی خان (۱۷۲۶-۱۷۵۸) مؤسس خان‌نشین قوبا هنوز در سال ۱۷۲۶ از سوی مقامات روسی برای تصدی این مقام معرفی و تزار روسیه طی فرمانی وی را به‌عنوان خان قوبا منصوب کرده است. در دوره حاکمیت وی «سالیان» و «رودبار» تابع خان‌نشین قوبا شدند. بالندگی و توسعه خان‌نشین قوبا بعد از روی کار آمدن فتح‌علی شاه میسر بوده است. فتح‌علی شاه موفق شد تا در سال ۱۷۵۷ خان‌نشین قوبا، در سال ۱۷۵۹ خان‌نشین دربند، در سال ۱۷۶۶ باکو و در سال ۱۷۶۸ نیز خان‌نشین‌های شماخی و جواد را جزو خان‌نشین قوبا قرار دهد. سال‌های ۶۰ قرن هجدهم خان‌نشین قوبا از لحاظ توسعه اقتصادی، نظامی-سیاسی در مقایسه با خان‌نشین‌های مختلف آذربایجان صاحب موقعیت برتری بوده و نقش مهمی در عرصه سیاسی کشور ایفا نموده است.

خان‌نشین لنکران(تالش) - شهر لنکران محصور به دیوارهای قلعه نقش مرکز سیاسی و فرهنگی این خان‌نشین را داشته است که استقلال آن توسط سید عباس یکی از ملکان بزرگ محلی اعلام شده بود. به دنبال فوت سید عباس فردی به نام جمال‌الدین میرزا بیگ معروف به قره‌خان تالشی به قدرت رسید. در عهد وی از خط‌مشی سیاسی مشخصی برای تضمین ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی پیروی شده است.

خان‌نشین باکو- در پی مرگ نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میرزا محمد آقا یکی از فتوئدال‌های محلی اقدام به طرد سلیم آقا از عوامل شاه در باکو کرد و خود را به‌عنوان فرمانروای مستقل باکو(۱۷۴۸-۱۷۸۶) اعلام موجودیت

---

<sup>۳۵</sup> - نک: خان‌نشین‌های قره‌باغ، فرزین قهرمانی فرد، نشر شمیسا، تهران، ۱۳۹۸.



کرد. از حیث نظامی و سیاسی خان‌نشین باکو فرق چندانی با سایر خان‌نشین‌ها نداشته است. قلمروی آن محدود و شامل اراضی به طول ۹۰ ورست (ورست روسی تقریباً ۱.۰۶ کیلومتر هست) و به عرض ۶۰ ورست شده است. کلیه شبه‌جزیره آبشرون، شهر باکو و ۳۹ روستا جزو این خان‌نشین بوده است. در دوران وارثین میرزا محمد آقا، خان‌نشین باکو حالت وابستگی از فتحعلی خان داشته است. فتحعلی خان در سال ۱۷۶۶ خواهرش خدیجه بیگم را به عقد ملیک محمد باکوی درآورد و بدین وسیله وابستگی خان‌نشین باکو از خان‌نشین قوبا را تضمین کرد.

خان‌نشین گنجه- بر پایه بیگلربیگی گنجه تشکل یافته بود. این نهاد بیگلربیگی از قرن هفدهم تا سال ۱۸۰۴ به استثنای مقاطع کوتاه به صورت موروثی از سوی نسل زیاداوغلو از تیره زیادلی خاندان قاجارها اداره شده است. شاه وردی خان زیاداوغلو بانی این خان‌نشین بوده است. گنجه هم از حیث نظامی و هم از حیث اقتصادی- اداری از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این خان‌نشین از بدو پیدایش خود آماج حملات ملکان همسایه بوده است. خوانین گنجه برای اینکه در مقابل دشمنان دوام بیاورند مجبور بودند تا بین دشمنان قوی خویش دست به حيله و ملاحظه‌کاری بزنند.

خان‌نشین دربند- محمدحسین خان بنیان‌گذار خان‌نشین دربند به دلیل سیاست‌های بی‌رحمانه داخلی خود موجب تنفر مردم ساده و همچنین برخی از نمایندگان قشرهای اشرافی بوده است. در سال ۱۷۵۹ بنا بر درخواست مردم دربند، فتحعلی شاه یورشی نظامی به دربند به راه انداخته است. در سایه حمایت‌های مردم دربند، آن شهر به دست فتحعلی شاه افتاده است. بعد از این اتفاق و تقریباً تا زمان الحاق مناطق شمالی آذربایجان به روسیه، خان‌نشین‌های قوبا و دربند جزو دولت واحدی بوده‌اند.

خان‌نشین شماخی - این خان‌نشین در جریان مبارزات سرسخت ملاکان محلی و اعیان شهری برضد دشمنان خارجی و داخلی تشکیل یافته است. شهر شماخی که قرن‌ها پایتخت دولت شروانشاهان و بعدها نیز مرکز بیگلربیگی شماخی بوده، موقعیت برتر اقتصادی و تجاری خود را تا اواخر قرن هجدهم حفظ کرده بود. در پی سقوط دولت نادرشاه، شماخی صحنه تحولات سیاسی عمیقی بوده است. در اراضی نسبتاً محدودی دو خان‌نشین تشکیل شدند: یعنی شماخی جدید به مرکزیت آغسو و دیگری به‌عنوان شماخی قدیم به مرکزیت شماخی. این دوقطبی سیاسی در شماخی محال بود مدت زیادی طول بکشد. محمدسعید خان با تحکیم مواضع خود در شماخی قدیم در سال ۱۷۶۳ شماخی جدید را تصرف و به شماخی قدیم محلق کرد. شماخی قدیم هم به مرکز آن خان‌نشین تبدیل گشت. ولی روند حوادث نشان داد که شماخی در قبال حملات ملکان همسایه بی‌دفاع مانده است. حملات مکرر اقتصاد آن را متزلزل کرده و موجبات اشغال آن خان‌نشین توسط فتحعلی خان در سال ۱۷۶۸ را فراهم ساخت.

خان‌نشین نخجوان - این خان‌نشین توسط حیدر قلی خان از تیره کنگرلی پایه‌گذاری شده است. حیدر قلی خان (۶۴-۱۷۶۳/۱۷۴۷) در امر تقویت خان‌نشین و دفاع آن در مقابل حمله و یورش‌ها، در سال‌های نخست فرمانروایی خود به خان‌نشین نسبتاً قوی‌تر قراباغ امیدوار بوده است. در نتیجه کشمکش‌های داخلی برای کسب قدرت به دنبال فوت حیدر قلی خان، که تا سال ۱۷۸۷ ادامه داشته، خان‌نشین نخجوان رو به ضعف گذاشته و به عرصه جنگ‌های بی‌پایان بین ایران و خان‌نشین‌های خوی، قراباغ، ایروان و نیز پادشاهی کارتلی - کاختی تبدیل می‌شود.

خان‌نشین ایروان - این خان‌نشین بر پایه بیگلربیگی چخورسد تشکیل یافته بود. در جریان شورشی که در پی قتل نادرشاه بر ضد حاکمیت

ایران در ایروان برپاشده بود، مهدی قلی خان از ملاکان محلی که رهبری شورش را بر عهده داشت، با پایه‌گذاری خان‌نشین مستقل ایروان به‌عنوان فرمانروای آن اعلام موجودیت کرد. ولی خان استقرار خان‌نشین ایروان در کلیه سرزمین‌های بیگلربیگی سابق میسر نبوده است. بخشی از سرزمین‌های آن جزو خان‌نشین‌های نخجوان و غیره قرار گرفتند. شهر ایروان مرکز آن خان‌نشین بوده است.

خان‌نشین قراداغ- یکی از خان‌نشین‌های بی‌قدرت در جنوب آذربایجان بوده است. کاظم خان (۱۷۵۲-۱۷۴۸) رهبر دوراندیش یکی از طوایف عشایری و بنیان‌گذار این خان‌نشین سیاست‌های محتاطانه‌ای در قبال همسایگان خود اتخاذ می‌کرده است. وی ضمن تنظیم مسائل داخلی کشور، به کارهای ساخت‌وساز مبادرت کرده و برخی اماکن عمومی را در اهر در مرکز آن خان‌نشین بنا کرده است. خان‌نشینی قراداغ در سال ۱۷۸۲ به دست نیروهای متحده خان‌نشین‌های خوی و قراباغ اشغال گردید. بعد از این اتفاق، خان‌نشین قراداغ تقریباً استقلال خود را از دست می‌دهد.

خان‌نشین تبریز- بانی آن نجف قلی خان (۱۷۸۰-۱۷۴۵) از نمایندگان برجسته خاندان دونبلی بوده است. وی در سایه حمایت‌های فعال فتحعلی خان افشار از ارومیه، توانسته بود در تبریز موقعیت خود را تحکیم کند. بدین خاطر نیز خان‌نشین تبریز برای مدتی حالت وابستگی از خان‌نشین ارومیه داشته است. در پی شکست کامل فتحعلی شاه افشار توسط کریم‌خان زند، خان‌نشین تبریز صاحب استقلال تمام‌عیاری می‌شود. بعد از استقرار ولیعهد قاجار- عباس میرزا- در تبریز، خان‌نشین به والی‌گری حکومت مرکزی در تهران وابسته می‌شود. ولایت آذربایجان با مرکزیت تبریز تا استقرار مجلس شورای ملی و نظام

مشروطیت ادامه داشته و در دوران رضاشاه پهلوی به استان آذربایجان تبدیل می‌شود.

خان نشین مراغه- این خان نشین توسط علیقلی خان مقدم (۱۷۵۰-۱۷۴۷) تشکیل شده است. این خان نشین که اهمیت چندانی نداشته تا زمان روی کار آمدن فتحعلی شاه قاجار مستقل بوده است.

خان نشین اردبیل- نظر علی خان (۱۷۸۳-۱۷۴۷) رهبر طایفه شاه سئون مؤسس خان نشین اردبیل بوده است. دوران حاکمیت وی دوران توسعه و بالندگی این خان نشینی بوده است. نظر علی خان به وسیله دیپلماسی عقد نگاه توانسته بود روابط دوستانه‌ای با ابراهیم خان قراباغی ایجاد نماید. وی همچنین روابط حسن هم‌جواری با خان لنکران داشته است.

خان نشین اورمیه- فتحعلی شاه افشار (۱۷۶۳-۱۷۴۷) از نمایندگان نسل افشارها رهبر خان نشین اورمیه بوده است. فتحعلی شاه که قصد گسترش مرزهای خان نشین خود را داشته، توانسته بود در مواقع مختلفی سرزمین‌هایی وسیع در آذربایجان را به تصرف خود بیاورد. بعد از شکست وی از کریم خان زند در سال ۱۷۶۳ خان نشین اورمیه اهمیت قبلی خود را از دست داد.<sup>۳۶</sup>

خان نشین خوی- همان‌طور که اشاره کردم، اولین فرمانروای خان نشین خوی شاهباز خان (۱۷۶۳-۱۷۴۷) بوده است. وی در دوران نادرشاه به‌عنوان حاکم ولایت خوی منصوب گردیده بود. بعد از مرگ نادرشاه وی خود را فرمانروای مستقل خان نشین خوی اعلام کرد. شاهباز خان با اتخاذ سیاست‌های معتدلی روابط دوستانه‌ای با فتحعلی شاه برقرار کرده بود.

---

<sup>۳۶</sup> - اورمو خانلیگی، انور چینگیز اوغلو- بهرام ممدلی، کوچورن: محمدرضا اسماعیل‌زاده، انتشارات نباتی، تبریز، ۱۳۹۶.

خان نشین ماکو- پایه‌گذار خان نشین ماکو احمد سلطان (۱۷۴۷-۱۷۷۸) رهبر طایفه بیات و یکی از سرکردگان نادرشاه بوده است. احمد سلطان که بعد از مرگ شاه به وطن خود برگشته، ماکو را به‌عنوان خان نشین مستقل و خودش را نیز فرمانروای این خان نشین اعلام کرده بود. شهر ماکو که از دو طرف در احاطه کوه‌ها قرار داشته پایتخت این خان نشین بوده است. خان نشین ماکو متشکل از سی روستا بوده است.

خان نشین سراب- این خان نشین از سوی علی خان (۱۷۴۷-۱۷۸۶) رهبر طایفه شقاقی بنیان‌گذاری شده است. علی خان با استفاده از هرج و مرج موجود بعد از مرگ نادرشاه، خود را در میان هم طایفه‌هایش به‌عنوان خان اعلام کرده بود. به‌غیراز خان نشین‌هایی که اشاره شد، خان نشین جواد در تلاقی رودخانه‌های کور و ارس و یک خان نشین کوچکی به‌عنوان خان نشین سلیمان در منصب رودخانه کور موجود بوده است. به‌موجب عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمن‌چای (۱۸۲۸) منعقد بین ایران و روسیه، سرزمین‌های آذربایجان بین دو امپراتوری تقسیم شد: بخش‌های شمالی آذربایجان در قلمروی روسیه و بخش‌های جنوبی آذربایجان در قلمروی ایران قرار گرفته است.<sup>۳۷</sup>

به دنبال استقرار ولیعهدها در تبریز عصر قاجاریه، باینکه این شهر مرکز ایالت آذربایجان باقی می‌ماند، اما مقام والی به حاشیه رانده می‌شود؛ در دوره مشروطیت، اداره محلی تبریز به دست انجمن ایالتی آذربایجان و با صدارت والی تبریز- قاسم خان امیر تومان (والی) است؛ بعد از نهادسازی مدرن در آذربایجان، بلدیة (شهرداری) به امور شهری می‌پردازد.

با تغییر سلطنت و تقسیم‌بندی تازه برای مملکت آذربایجان که استان‌های سوم و چهارم را تشکیل می‌دهد، استانداری آذربایجان

---

<sup>۳۷</sup> - نک: دولت‌های تاریخی آذربایجان، باکو، ص ۱۴۱-۱۳۶.

شرقی(والیان)، شهردار تبریز را تعیین می‌کند و دوره خان‌نشینی تبریز به پایان می‌رسد.

\*\*\*

رساله «خان‌نشین تبریز» توسط آینور ایمانوا- از پژوهندگان جمهوری آذربایجان تألیف شده است؛ متنی که در ترجمه مورد استفاده من است، به زبان ترکی استانبولی در تاریخ دهم سپتامبر ۲۰۱۶ در <https://www.altayli.net/tebriz-hanligi.html> منتشر شده است.

علی اصغر حقدار

استانبول- تیرماه ۲۰۲۱



# خان نشين تبريز





## شکل گیری خان نشین، سرزمین و مردمان



خان‌نشین تبریز، یکی از حکمرانی‌های محلی دوران حکومت‌های فئودال (بیگلربیگی) آذربایجان در میانه قرن هیجده است. در برهه‌ای تاریخی که خان‌نشین تبریز شکل می‌گرفت، ایران و آذربایجان درگیرودار بحران‌های بزرگ سیاسی بودند.<sup>۳۸</sup>

بعد از نادرشاه که توسط فرماندهانش در ۱۷۴۷م. کشته شد، میان نزدیکان و فرماندهان او برای دستیابی به قدرت جنگ و جدل درگرفت، در میان مردم هم تنش‌هایی به وجود آمد، افغانان و ازبکان با افشارهایی که نادرشاه را کشته بودند، وارد جنگ شدند؛ قاتلان، غارت‌گران، بی‌نظمی و اغتشاش را شروع کردند؛ در این حال، اقتصاد کشور از حکومت مرکزی گسسته بود و امپراتوری بزرگ نادرشاه را چند فئودال کوچک بین خود تقسیم کرده بودند.<sup>(۱)</sup>

در این دوره، در آذربایجان هم حکمرانی مستقلی نظیر حکمرانی‌هایی که در ایران، افغانستان، گرجستان، داغستان و سایر مناطق بود، به وجود

---

<sup>۳۸</sup> - برای سیر تاریخ سیاسی تبریز، نک: تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، محمدجواد مشکور، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲؛ تاریخ پانصدساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان، سید آقا عون اللهی، ترجمه پرویز شاهمرسی، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.

آمده بود. (۲) مؤسس خان‌نشین تبریز که دارای استقلال سیاسی بود، خان و نماینده قبیله دنبلی، نجف قلی خان بود. (۳) قبیله دنبلی یکی از قبایلی بود که در به قدرت رسیدن به صفویان کمک کرده بود. به همین خاطر، شاه اسماعیل اول (ح ۱۵۲۴-۱۵۰۲م) پس از دستیابی به قدرت، به رؤسای قبایل، از جمله قبیله دنبلی که به او کمک کرده بودند، به عنوان پادشاه و قدردانی، سرزمین‌هایی را به تیول داد. (۴) بر اساس برخی منابع تاریخی، سرزمین اصلی دنبلی ها، منطقه سکمن آباد، در نزدیکی شهر خوی بود. ریشه این قبیله هم به امیر عیسی می‌رسد. آنان حکمرانی منطقه سکمن آباد را به خاطر خدماتی که به سلاطین ایران انجام داده بودند، به دست آورده بودند.<sup>۳۹</sup> بعد از آن بود که مردم از مناطق دیگر به دور امیر عیسی جمع شدند و این قبیله به نام دنبلی نامیده شد. (۵)

در زمان‌های بعد، احترام به سران قبیله دنبلی بیشتر شد. سلمان سوباشی، یکی از رهبران مشهور قبیله، به خاطر قهرمانی که از خود در جنگ‌ها نشان داده بود، عنوان "خان" را از شاه‌عباس دریافت کرد. در

---

<sup>۳۹</sup> - همان‌طور که در مقدمه به نقل از منابع تاریخی آوردم، دَنابله جمع دُنْبَل نام خاندان معروفی است از کردهای یزیدی. تعبیر یزیدی، برخلاف آنچه در وهله اول ممکن است به ذهن برسد، هیچ‌گونه ارتباطی با یزید بن معاویه ندارد. یک تحلیل این است که ریشه کلمه یزیدی در اوستا «یَزَتَه» و در پهلوی «یَزَد» به معنی فرشته است، که در فارسی به صورت ایزد درآمد و معنی خدا گرفته، و جمعش «یَزدان» بوده که آن‌هم در فارسی معنی مفرد یافته است. دنبلی‌ها در اوایل قرن هفتم، اندکی بعد از سال ۶۰۷ ق از شام به ایران آمده و در نواحی «سُکْمَن آباد» خوی سکونت کردند. خاندان دَنابله قبل از ظهور دولت صفویه، به مذهب تسنن گرویده‌اند، اما پس از آن از مذهب جعفری شیعه پیروی می‌کنند.

همان زمان، مناطق سلماس و گروس علاوه بر ایالت خوی به او داده شد. (۶)

اداره ایالت تبریز توسط خان‌های فتودال دنبلی با انتخاب نجف قلی خان توسط نادرشاه به‌عنوان خان تبریز شروع می‌شود. (۷) بنابراین در میانه قرن هیجدهم بر اساس رویدادهای تاریخی شناخته‌شده در منطقه، نجف قلی خان با اداره قبیله خود، خان‌نشینی در آن را پایه‌گذاری کرده است. این خان‌نشینی تبریز در شمال شرق دریاچه ارومیه واقع شده است. این خان‌نشینی از شمال در محدوده سلسله کوه‌های موروداغ، خان‌نشینی قره‌داغ، از غرب خان‌نشینی سراب، در جنوب کوه سهند، در غرب دریاچه ارومیه، هم‌جوار است.



خان‌نشینی تبریز سرزمینی کوهستانی است که با تپه و دشت‌زار محصور شده است. شهرها در این ایالت در دره‌های مسیر رودخانه‌ها قرار دارند. (۸) خان‌نشینی تبریز از نظر اداری، از سمت جنوب، شهرهای مرند و تبریز را تشکیل می‌دهد. با وجود اینکه روستاهای زیادی به مرکز خان

نشین وابسته هستند، اما آن‌ها توسط حاکم‌های محلی (بیگلر) اداره و به نواحی کوچک تقسیم می‌شوند. روستاهای تشکیل‌دهنده خان‌نشین تبریز ۳۵۰ روستا بود. (۹)

اکثریت جمعیت ساکن در این خان‌نشین را کشاورزان تشکیل می‌دادند. اما تعداد دام‌داران در روستاها نسبت به کشاورزان کمتر بود. معمولاً آن‌ها در روستاهای کوهستانی زندگی می‌کردند. دهقانانی که به تولید غلات مشغول بودند، از حیوانات خصوصاً گوسفندان نیز نگهداری می‌کردند. بنابراین در روستاها کشت یونجه رایج بود. بعضی از اهالی روستاها هم در کار خشک‌کردن و نگهداری میوه‌جات، به‌صورت دستی مشغول بودند.

تبریز مرکز خان‌نشین، یکی از شهرهای قدیمی آذربایجان است. (۱۰) تبریز که در دامنه تپه‌های شمالی (کوه‌های سرخ) سه‌سهند بزرگ و کوه قرمزرنگ سرخاب واقع شده است، سابقه تاریخی ۳۰۰۰ ساله دارد. این شهر مدت‌ها پایتخت دولت‌های بزرگ در قرون وسطی بوده و در سراسر جهان به‌عنوان مرکز هنر، تجارت و فرهنگ شهرت کسب کرده است. (۱۱)

شهر تبریز دارای ارتفاعی حدود ۱۶۳۳ متری بالاتر از سطح دریا است. (۱۲) تبریز غیر از سمت غربی، از هر طرف با کوه‌های مرتفع احاطه شده است. (۱۳) کوه سرخاب که به ارتفاع ۴۰۰-۵۰۰ متر می‌رسد و از تپه‌هایی با خاک سرخ‌رنگ تشکیل شده است، تبریز را از شمال و شمال شرقی احاطه کرده است. (۱۴)

با توجه به این‌که راه‌های قره‌داغ و کوه سه‌سهند میان تبریز و مراغه، گذرگاه‌های سخت مرزی را تشکیل می‌دهند، از دریای خزر تا دریای سیاه، قفقاز، ایران و عراق تنها راه مواصلاتی از تبریز می‌گذرد. هم‌چنین

راه آستاراه اردبیل، تبریز، خوی، ارزروم و ترابوزان هم از دریای خزر تا دریای سیاه، تهران، قزوین، زنجان، میانه، تبریز، جلفا، ایران و مناطق جنوب آذربایجان را به قفقاز(زاقافازیا) متصل می‌کند.

علاوه بر این راه، تبریز، به واسطه دریاچه ارومیه، عراق و در جنوب آن راه‌های دیگر، راه ارتباطی مراغه و آناتولی شرقی را تشکیل می‌دهد.(۱۵) به همین دلیل، به واسطه موقعیت جغرافیایی مناسب، تبریز به مرکز ترانزیت تجاری تبدیل و اهمیت استراتژیک زیادی کسب کرد. آب‌وهوا در این شهر در زمستان بسیار سرد و در فصول دیگر معتدل و دل‌چسب است.(۱۶) در دوران خان‌نشینی، تبریز بخصوص از آب رودخانه‌های آجی‌چای و مهران‌رود (میدان چایی) استفاده می‌کرد. آجی‌چای بزرگ‌ترین رودخانه شهر به طول ۱۶۰ کیلومتر است و از کوه‌های ساوالان سرازیر می‌شود. رودخانه مهران‌رود هم که از وسط شهر می‌گذرد، نقش مهمی در رفع نیاز به آب‌بازی می‌کند.(۱۷)

در دوره خان‌نشینی، جمعیت این شهر تقریباً ۵۰۰۰۰ نفر بود.(۱۸) در این شهر به خاطر تخریب‌هایی که زلزله‌های وحشتناک سال‌های ۱۷۲۱، ۱۷۲۷، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰ و ۱۷۸۶ به وجود آوردند، جمعیتی بالغ بر ۵۰۰-۵۵۰ هزار نفر از بین رفت و باعث کاهش سریع جمعیت شد.<sup>۴۰</sup>

---

<sup>۴۰</sup> - برای آگاهی از زلزله‌های تبریز، نک: زمین‌لرزه‌های تبریز، یحیی ذکا، انتشارات کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۶۸.





در نتیجه زمین‌لرزه‌ای در ۲۶ آوریل ۱۷۲۱، شهر تا حد زیادی ویران شد. آمار و نظرات مختلفی در مورد تلفات انسانی در این زلزله وجود دارد. بعضی از مورخان خاطرنشان کرده‌اند که تلفات انسانی این زلزله ۷۰،۰۰۰ نفر بودند و برخی از آن‌ها رقم ۹۰،۰۰۰ را نوشته‌اند. (۱۹) در زلزله ۱۸ نوامبر ۱۷۲۷، حدود ۷۷۰۰۰ نفر کشته شدند. (۲۰) در نوامبر ۱۷۷۹، تبریز با یک زلزله وحشتناک دیگر روبرو شد. در این رویداد فاجعه‌آمیز، ساختمان‌های تاریخی باشکوه در شهر، شام‌غازان، مسجد (ارک) علی‌شاه، مسجد جهان‌شاه، آرامگاه سید حمزه، مدرسه‌های صادقیه و طالبیه، مسجد جمعه و دیگر مساجد، مقبره‌ها و معابد به‌طور کامل نابود شدند. (۲۱)

بعد از این زلزله، تبریز و روستاها و قصبه‌های اطراف آن به ویرانه‌ای تبدیل شدند. به‌غیر از مجروحان و معلولان شهر، حدود صد هزار نفر جان خود را از دست دادند. در میان مردگان افراد معروف شهر، از جمله آقا میرزا بابا، مولا اسماعیل، میرزا فضل‌الله طیب، مولا ابوعلی مراغه‌ای و دیگران بودند. در نتیجه نابودی کاخ خان‌نشین، بزرگ‌ترین پسر نجف قلی

خان، فضل‌الله بئی، زیر دیوار مانده و فوت کرد. پس‌لرزه‌های این زلزله به مدت یک ماه ادامه یافت.

به‌واسطه این زلزله، بسیاری از آب‌انبارها و چشمه‌ها کاملاً غیرقابل استفاده شدند. در نقاط مختلف شهر، حفرهای عمیق و وحشتناک به وجود آمدند. (۲۲) در فوریه ۱۷۸۰، زمین‌لرزه دیگری در تبریز رخ داد. ۴۰۰۰۰ نفر از اهالی شهر هم در این زلزله جان خود را از دست دادند. (۲۳)

در همان سال، خان تبریز نجف قلی خان، با کمک خان خوی، احمدخان، به مرمت و بازسازی تبریز مبادرت کرد. (۲۴) او در نقاط مختلف شهر، کارهای ساختمانی بااهمیت سیاسی، نظامی و اجتماعی انجام داد. بلافاصله بعد از زلزله، نجف قلی خان، ساخت دیوارهای قلعه را در اطراف تبریز، که در زمین‌لرزه اول ویران شده بود، آغاز کرد. این دیوار مجدداً با هشت دروازه و برج‌های محکم در دو سال بازسازی شد. در این قلعه، زمین‌هایی برای ساختن خانه در اختیار همه ساکنان شهر قرار گرفت. (۲۵) تبریز با اقدامات و سازندگی نجف قلی خان و دیگر مدیران شهر، بازسازی و مرمت شد و تقریباً چهره قدیمی خود را بازیافت. بنابراین اقدامات، معلوم می‌شود که تبریز در اوایل قرن نوزده نسبت به شهرهای دیگر بهتر شده بود. در این دوره، سیاحان خارجی که شهر را دیده‌اند و مورخان محلی که از آن عبور می‌کردند،<sup>۴۱</sup> توانستند طبیعت زیبای آن، مناطق سرسبز بزرگ، بازارها، کاروانسراها و غیره را دیده و از آن‌ها ستایش کنند. (۲۶) بر پایه یکی از منابع اوایل قرن نوزده، فضای عمومی شهر این‌گونه به تصویر کشیده شده است: «شهری که فضای

---

<sup>۴۱</sup> - نک: تصویر ایران و ایرانی از نگاه مسافران خارجی، علی‌اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، استانبول، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عمومی و مناظر زیبای مکان‌ها، مساجد باشکوه، مدرس بزرگ، حمام‌های تمیز، بازار، کاروان‌سرا، دکان‌ها و خانه‌های بزرگ و دوطبقه‌ای مجهز، آن را در بر گرفته‌اند.» (۲۷)

مردم تبریز در دوران خان‌نشینی، معمولاً در تجارت، صنایع‌دستی، کشاورزی و دامداری مشغول به کار بودند. در این شهر، وجود مکان‌های زیادی برای تجارت، نشان‌گر اهمیت آن در نزد اهالی تبریز است. در اطراف شهر، معادن آهن، مس، طلا، نمک، سنگ مرمر و آب‌های مهم معدنی برای درمان وجود دارد. (۲۸) شهر تبریز از نظر اداری، به محله‌های مختلفی تقسیم‌شده بود. این محلات، از محلات بیست‌گانه تبریز شناخته‌شده‌اند: سرخاب، دوه‌چی، نیابا، نوبر، میهات- مهین (میارمیار)، باغمیشه و ولی‌چای (ویرچه) نسبت به محلات دیگر بزرگ‌تر هستند. (۲۹) هرکدام از محلات مختار دارد. از وظایف مختار، جمع‌آوری مالیات با کمک نائب و اجرای دستورات خان است. (۳۰)

\*\*\*

مردن، یکی از بزرگ‌ترین شهرهای خان‌نشین، دارای استقلال محلی در امور داخلی است؛ مردن هم در دوره صفویه با عنوان خان‌نشین به فتودال‌های محلی اعطاشده بود. (۳۱)

منطقه مردن، از شمال منطقه گرگر، از شرق منطقه قره‌داغ، از جنوب خان‌نشین تبریز، دریاچه اورمیه از غرب با خان‌نشین خوی هم‌مرز است. هوای مردن در زمستان سرد و در تابستان گرم است. مردم شهر عمدتاً درزمینه کشاورزی، دامداری و زمین‌داری مشغول به فعالیت هستند. محصولاتی چون میوه خشک، به‌خصوص انگور و زردآلو، عمدتاً از محصولات تجاری مردن هستند. در ناحیه مردن ۷۸ روستا با مرکزیت شهر مردن، در سمت جلفا، گرگر قرار دارند. مرکز ناحیه شهر مردن از سطح دریا ۱۴۳ متر بلندی دارد. این ناحیه از جنوب شرقی توسط رشته‌کوه کم

ارتفاعی احاطه شده است. شهر با چنارهای سبز، کلاغ‌های پرسروصدا و درختان پر بار دیگر، و با جنگل‌های فراوان احاطه شده است. (۳۲)

در دوران خان‌نشینی، مرند در حدود ۲۰۰۰ خانوار داشت. (۳۳) در شهر بناهای زیبایی از سنگ و آجر وجود دارد. از این بناها، باشکوه‌ترینش ملک خان است. سرای خان از چندین باغچه و ساختمان تشکیل می‌شود. اطاق دیدارهای خان و اطاق خواب خان، دارای حوضی بزرگ و باغچه است. چشمه ساخته شده در اینجا منظره باشکوه‌تری به آن بخشیده است. در پنجره‌های اطاق‌ها، شیشه‌های رنگی تعبیه شده است. رودخانه زلالی که از مرکز شهر می‌گذرد، در جاهای مختلف مرند در کانال‌ها می‌ریزد، برای حفاظت از شهر، دیوارهای محکم قلعه و استحکاماتی به وجود آمده است. در اینجا بازار نه‌چندان بزرگ، چندین حمام و مسجد وجود دارد. در کنار یکی از مساجد شهر، مزارعی قدیمی قرار دارد. (۳۴)

منطقه جنوبی از دوران قدیم یکی از بااهمیت‌ترین مناطق خان‌نشین تبریز بشمار می‌رود. مناطق جنوبی، میان محال ایروان، میشوداگی، محال سلماس و دریاچه اورمیه قرار دارد. اگر هوای این مناطق در تابستان گرم باشد، سلامت بخش است. مردمان این مناطق بیشتر با مزرعه‌داری و باغ‌داری مشغول هستند. دامداری زیاد رواج ندارد و در دامنه‌های میشوداگی کمی دامداری وجود دارد. در این منطقه جنگلی وجود ندارد، چمن کمیاب است. مشهورترین آن‌ها "چمن کبل" در ساحل دریاچه ارومیه است.

مردم این مناطق، از درختان رشد یافته مصنوعی چوب تهیه می‌کردند و آن‌ها را برای فروش به تبریز می‌بردند. آن‌ها خود از توپاله‌های حیوانات به‌عنوان سوخت استفاده می‌کردند. مهارت در صنایع‌دستی در مناطق

جنوبی بسیار رایج است. به‌ویژه در شبستر، شال‌های بافته‌شده به خاطر کیفیت خوب آن‌ها، در تمامی مناطق همسایه، مشهور است.

آب موردنیاز در روستاهای منطقه توسط آب بهاری که از کوه‌ها می‌آید، تأمین می‌شود. برخی از این آب‌ها توسط چشمه‌های زیرزمینی و بخش دیگری از آب‌های خصوصی در حومه شهر، تأمین می‌شوند. یک‌دهم مالیات سالانه به‌دست‌آمده در کل منطقه به‌عنوان مالیات دیوان به حاکم ارسال می‌شد. علاوه بر این، مردم مناطق جنوبی تبریز مجبور هستند همین مقدار از پول را به خزانه خان بدهند. هزینه ناحیه تسوج در محلات جنوب، از ۳۲ روستا و ۶ اسکان‌یافته‌های کوچک تأمین می‌شود. مرکز این محلات، شبستر است که به خاطر وسعت و محصولاتش معروف است. (۳۵)

محلات جنوبی در ناحیه تسوج ۱۴ روستا را تشکیل می‌دهند. مرکز ناحیه، روستای تسوج دارای ۱۱۰۰ خانه، یک بازار بزرگ و باغات زیبایی است. تولید غلات در اینجا بیشتر از سایر روستاهای محله است. (۳۶)

## وضعیت سیاسی خان نشین



خان‌نشین تبریز از لحاظ سیاسی ضعیف‌تر از سایر خان‌نشین‌ها نبود. در موقعیت سیاسی خان‌نشین، رؤسای قبیله دنبلی از جایگاه مهمی برخوردار بودند. باین‌حال، اگر آغاز سال ۱۷۴۷ را در نظر بگیریم، تا خانی سلاله دنبلی چندین رویداد سیاسی در تبریز رخ داده است.<sup>۴۲</sup> پس از مرگ نادرشاه (۱۷۴۷)، سومین سام میرزا که خودش را به‌دروغ یکی از شاهزاده‌ها می‌نامید، در تبریز از طرف سلاله افشار سرکوب شد. او با کمک عده‌ای که به سلاح‌های قوی مسلح بودند، بعد از قتل افراد حکومتی، خودش را در تبریز رهبر اعلام کرد.(۳۷)

سام میرزا در تبریز به ضرب سکه شروع کرد و طی فرمانی به دیگر خان‌های آذربایجان، خود را شاه آنان معرفی کرد. باین‌حال خان‌های آذربایجانی که اعلام استقلال کرده بودند، فرمان شخص دروغینی را که با شعار احیای دولت صفوی کار می‌کرد، رد کردند. سام میرزا در مقام رهبری مدت زمان زیادی دوام نیاورد. وی بعد از مدت کوتاهی، از پسر عموی نادرشاه و سردار قدیمی‌اش، امیرارسلان خان شکست خورد.(۳۸)

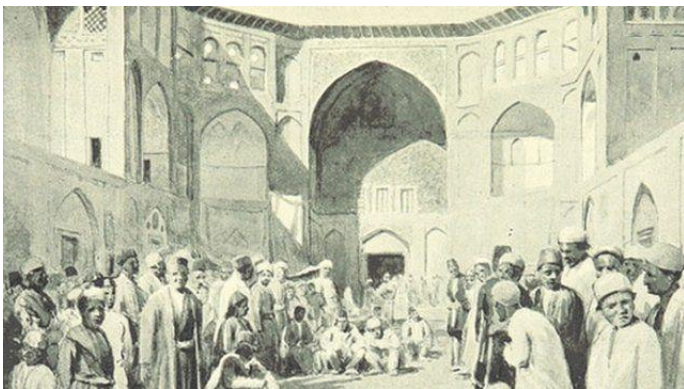
امیرارسلان خان که به فکر تشکیل دولت مستقلی بود، به‌زودی در مناطق جنوبی تبریز، خلخال و اردبیل را متحد ساخته و زیر سلطه خود درآورد. امیرارسلان خان که با نام ایرانی عادل شاه به حاکمیت رسیده بود، در سال ۱۷۴۸ از به رسمیت شناختن حکومت برادرش ابراهیم میرزا سرباز زد. ابراهیم میرزا با نیروی نظامی بزرگی با امیرارسلان خان وارد جنگ شد و او را شکست داد؛ سپس ابراهیم میرزا به تبریز آمد و خود را

---

<sup>۴۲</sup> - نک: تاریخ تبریز، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، بی‌نا، تبریز، ۱۳۳۷.



شاه اعلام کرد. اما ابراهیم شاه وقتی خبر شورش در مشهد و اصفهان را شنید، محمدخان افشار را به‌عنوان نائب خود منصوب کرد و شهر را ترک کرد. با کشته شدن ابراهیم شاه در مشهد، مردم تبریز عصیان کرده و محمدخان را کشتند. (۳۹)



در سال‌های میانه قرن ۱۸ برای دستیابی به تخت شاهی در ایران، دونیروی رقیب قدرتمند - محمدحسن خان قاجار و کریم‌خان زند - باهم در مجادله بودند. (۴۰) این درگیری‌ها برای به دست آوردن تخت، در مناطق جنوبی آذربایجان وضعیت مناسبی برای ایجاد خان‌نشین‌ها گردید. در جنوب آذربایجان در این سال‌ها، بعضی از قبایلی که در آنجا ساکن شده بودند، برای رهبری و خانی خود به استقلال دست یافتند. در این دوران شهر تبریز را نجف قلی خان دنبلی، شهر خوی را برادرزاده‌اش شهباز خان اداره می‌کردند. (۴۱)

اما در مدت کوتاهی، محمدحسن خان قاجار، که توانسته بود شهرهای مازندران و استرآباد را به دست آورد، در سال ۱۷۵۷ با ارتش بزرگی به آذربایجان آمده و به منطقه‌های جنوبی آذربایجان دست‌یافت. (۴۲) در

۱۷۵۸، پس از شکست کریم‌خان زند در جنگ و کشتن شدنش، خان‌نشین‌های جنوبی آذربایجان دوباره استقلال به دست آوردند. (۴۳) در سال‌های ۱۷۵۸-۱۷۵۹، خان ارومیه فتحعلی خان افشار برای متحد کردن سرزمین آذربایجان، جنگی را آغاز کرد.

کریم‌خان زند بعد از این که برخی از شهرها و تبریز را به دست آورد، برای به دست آوردن اعتماد و حمایت خاندان دنبلی، خان تبریز نجف قلی خان دنبلی را جزو سرداران نظامی خود تعیین کرد. به غیر از این، بازمهم خانی تبریز را به او واگذار کرد. فتحعلی خان با خان خوی، شهباز خان هم طرح دوستی و اتحاد گذاشت و به این ترتیب خان‌نشین خوی را وابسته به خود کرد. (۴۴)

قره‌باغ، مراغه و خان‌نشین‌های دیگری را که فتحعلی خان به دست آورده بود، می‌خواست تحت رهبری او متحد باشند. با این حال کریم‌خان زند که حمله‌ای را در پاییز ۱۷۶۰ علیه آذربایجان شروع کرده بود، مانعی بر نقشه فتحعلی خان شد. کریم‌خان که چندین منطقه ایران را به دست گرفته بود، در سال ۱۷۶۰ به آذربایجان حمله کرد و تبریز را محاصره کرد. پس از چهار ماه محاصره، مقاومت مردم و سردی هوا، او را مجبور به عقب‌نشینی کرد. پس از آماده‌سازی بزرگ نظامی، کریم‌خان دوباره در تابستان ۱۷۶۱ حمله تازه‌ای را به آذربایجان آغاز کرد. فتحعلی خان با او در اطراف روستای قره چمن، در استپ‌های منطقه‌ای، مقابله کرد.

در آغاز جنگ، ارتش کریم‌خان زند شکست خورد. اما در ادامه سربازان آذربایجان خسته شده و آمادگی خود را از دست دادند. در این حال شیخ علی‌خان زند بدون اعلان غافلگیرانه، به اردوی از رمق افتاده آذربایجان حمله کرد. با شکست قوای آذربایجان، فتحعلی خان که تحت تعقیب قرار گرفته بود، نتوانست در تبریز بماند و به قلعه ارومیه عقب‌نشینی کرد. کریم‌خان به همراه گردآوری تمام دشمنان فتحعلی خان افشار، پناه علی

خان از قره‌باغ را به کمک در آخرین نبرد مهم خود فراخواند. در اواسط سال ۱۷۶۲، پس از ۹ ماه محاصره، قلعه ارومیه فتح شد و فتحعلی خان به گروگان گرفته شد. (۴۵) کریم‌خان، پس از این که خان‌نشین‌های جنوبی آذربایجان را به دست گرفت، مجموعه‌ای از اقدامات را انجام داد. او باهدف کشاندن خاندان دنبلی به‌طرف خود، برای خانی نجف قلی خان در تبریز فرمانی صادر کرد. با آگاهی که از ارتباطات شهباز خان با فتحعلی خان داشت، او را هم از مقام خود برکنار و برادرش را حاکم خوی تعیین کرد. (۴۶)

علاوه بر این، کریم‌خان برای این که این خان‌نشین‌ها را وابسته به خود کند، بعضی از بزرگان و وابستگان قبیله‌ای آنان را همراه خود به شیراز برد. در میان آنان پسر بزرگ نجف قلی خان و جانشینش فضل علی بیگ و پسر برادرش شهباز خان هم بودند. نجف قلی خان برای این که بتواند پسرش فضل علی‌خان را به وطن برگرداند، خیلی تلاش کرد و بالاخره در این کار، موفق شد. اما در مقابل این اقدام، پسر ده‌ساله دیگرش عبدالروزگار مدت طولانی (۱۴ سال) در شیراز نزد کریم‌خان، به‌صورت گروگان ماند و تنها بعد از مرگ کریم‌خان توانست به وطن خود برگردد. (۴۷)

کریم‌خان با تمام اقداماتی که انجام داد، نتوانست همه خان‌نشین‌های آذربایجان را تابع خود بکند. او از بعضی از خان‌نشین‌ها فقط به دریافت هدایای سالانه (پیشکش) راضی شد. در این دوران با غالب شدن دنبلی‌ها، خان‌نشین‌های تبریز و خوی مثل سابق مستقل ماندند. با در نظر گرفتن رهبری ظاهری کریم‌خان زند، خان‌های دنبلی، آزادانه قوانین و مقرراتی را که در سرزمین‌های خود می‌خواستند، اعمال می‌کردند، مالیات‌ها را جمع‌آوری می‌کردند، سلاح‌ها را نگه می‌داشتند، احسان و بخشش می‌کردند. برای کریم‌خان هم تا آخر عمرش احترام قائل بودند.

کریم‌خان هم در نامه‌ها و احکام خود، با احترام، خان‌های این مناطق را مورد خطاب قرار می‌داد. او در یکی از فرمان‌های خود به خان تبریز نجف قلی خان چنین گفت: «خان شریف خان‌ها و سرداران باشکوه، نجف قلی خان، با مقام والا، دارنده کاخ باشکوه و جلال و صاحب‌دولت نترس، خان دارای طالع و ثروت...» (۴۸)

در طول حکومت نجف قلی خان، وضعیت اقتصادی شهر تبریز نسبتاً بهبود یافت. نجف قلی خان سیاست خود را عمدتاً به‌منظور تنظیم وضعیت داخلی و تحکیم روابط اقتصادی خارجی خان‌نشین گذاشته بود. برای این منظور، نجف قلی خان سعی کرد روابط با دولت‌های همسایه را تحکیم کند؛ وی بیش از این سعی کرد روابط خوبی با آن‌ها ایجاد کند. اگرچه او در سیاست خارجی خوداندیش عمل می‌کرد، اما از برادرزاده هوشمند و سیاستمدار خود احمدخان خوبی هم مشورت می‌گرفت.

\*\*\*

خان خوی احمدخان (۱۷۸۶-۱۷۶۳) یکی از محترم‌ترین رؤسای خاندان دنیلی و یکی از معروف‌ترین افراد زمان خود بود. (۴۹) در دوره حکمرانی او، خان‌نشین خوی به یکی از حکومت‌های قدرتمند آذربایجان تبدیل شد. احمدخان با بعضی از خان‌نشین‌های آذربایجان و تزار گرجستان روابط دیپلماتیک داشت. او خان‌نشین‌هایی چون ایروان، نخجوان و قره‌باغ را وابسته به خود کرد. والی تبریز نجف قلی خان هم با نیروی نظامی، پول و کمک‌های دیگر به احمدخان یاری می‌کرد. خان قره‌باغ نزدیک‌ترین متحد احمدخان بود.

نیروهای نظامی هر دو خان‌نشین خوی و قره‌باغ برای دستیابی به غنیمت به عملیات نظامی مشترک دست می‌زدند. در یکی از این عملیات مشترک، خان قره‌باغ هم از خان خوی متابعت کرده بود، درحالی‌که والی خان‌نشین قره‌باغ مصطفی خان در قلعه خوی گروگان گرفته شده

بود. (۵۰) بعدها، احمدخان تصمیم گرفت تا خان اورمیه ایمانقلی خان را هم تحت تأثیر خود قرار دهد. پس از مرگ کریم‌خان زند، ایمانقلی خان که شروع به خودسری کرده بود، خواستار گسترش سرزمین تحت حکمرانش به مناطق خان‌های دیگر شد. برای این منظور، او اتحادی با علی‌خان شقاقی، حاکم سراب به وجود آورد. (۵۱)

احمدخان خوبی بعد از مشورت با خان تبریز نجف قلی خان، برای مقابله با ایمانقلی خان به آماده‌سازی نیروی نظامی مبادرت کرد. با شنیدن این خبر ایمانقلی خان برای پیش‌گیری از این برخورد نظامی، در ژوئیه سال ۱۷۸۳ به تبریز حمله کرد. جنگ با کشته شدن ایمانقلی خان و از هم پاشیدن قوای ارومیه پایان یافت. (۵۲) بر اساس توصیه احمدخان، امیر اصلان خان افشار به‌عنوان خان ارومیه منصوب شد. در همان زمان، احمدخان با گسترش روابط سیاسی خان‌های آذربایجان با امپراتوری عثمانی، در منطقه تأثیرات مهمی داشت.

او در ارتباط نزدیکی با ترکیه بود. دولت ترکیه در مقابل این روابط، مزایای بزرگی برای احمدخان فراهم کرده بود. علاوه بر این، سلطان ترک، در سال ۱۷۸۴ احمدخان را عنوان نظامی بزرگی - سر عسکر - نام داده بود. (۵۳) در طول این دوره، نه‌تنها خان خوی و تبریز، بلکه خان‌نشین‌های دیگر آذربایجان در دوستی و برادری با دولت عثمانی بودند. بر اساس برخی منابع، اداره‌کننده خان‌نشین تبریز نجف قلی خان با دولت عثمانی دارای روابط دیپلماتیک بود. (۵۴) در رابطه با روابط خان‌نشین تبریز با دولت عثمانی و دولت‌های دیگر در یکی از منابع این‌گونه نوشته شده است: «تبریز فقط به خاطر احترام متقابل و هر زمان که بازرگانان به تفلیس می‌آیند، روابط بسیار کمی با تزار دارد.» خان‌نشین تبریز در زمانی که با خان اورمیه جنگ می‌کرد، از ترکیه نیروی نظامی می‌گرفت. (۵۵) روابط دوستانه خان‌نشین تبریز با ترکیه، والی

روسیه را نگران و ناراحت می‌کرد. چراکه این روابط، سیاست روسیه در این مناطق را با بن‌بست مواجهه می‌ساخت.<sup>۴۳</sup>

در این دوران روسیه درصدد فتح سرزمین‌های تازه، به دست آوردن بازارهای بزرگ تجاری و منابع طبیعی بود. (۵۶) بعد از مرگ حاکم ایران، کریم‌خان زند (فوریه ۱۷۷۹) با شروع جنگ‌های داخلی، سیاست خارجی ایران به‌طور قابل‌توجهی ضعیف شده بود. (۵۷) دولت روسیه، که از این وضعیت سیاسی مطلع شد، شروع به آماده‌سازی نیروی نظامی در منطقه هشتره‌خان کرد. حاکمان ایران و ترکیه از شنیدن خبر آماده‌سازی نیروهای نظامی روسیه ناراحت شدند. (۵۸)

پس از پیمان Georgievsk در سال ۱۷۸۳ (با توجه به این معاهده، کارتلی - حاکم گرجستان تحت حمایت دولت روسیه رفته بود) حاکم روسیه به خان‌نشین‌های آذربایجان همراه نامه‌های هشداردهنده نوشته، هدایای رسمی به آن‌ها برای جلب آذربایجانی‌ها به‌طرف خود می‌فرستاد و آن‌ها را به‌طرف خود فرامی‌خواند. در مقابل، از آن‌ها هم رفتارهای محترمانه‌ای چون رفتار آراکلی می‌خواست. ایفاکننده این برنامه روسیه، وزیر سیاست شرقی در حکومت کاترینا، ر.س. پوتیومکین بود. (۵۹)

پس از «هشدارهای» دولت روسیه، والی تبریز نجف قلی خان با دوری از روسیه، به نامه ر.س. پوتیومکین جواب داد. نجف قلی خان در نامه

---

<sup>۴۳</sup> - برای آگاهی از ارتباطات خان‌نشین‌های آذربایجان با امپراتوری عثمانی، نک: قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، جمال گوگجه، ترجمه وهاب ولی، نشر مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، ۱۳۷۳.

و:

Osmanlı devleti ile Azerbaycan türk hanlıkları arasında münasebetlere dair arşiv belgeleri, (۱۵۷۸- ۱۹۱۸), ۱ ve ۲, Ankara, ۱۹۹۲.

این‌گونه نوشته بود: «وزیر عالی امپراتور محترم و شریف کنز گریگوری پوتیومکین، پسر اسکندرنامه شمارا گرفتم. شما اعلام می‌کنید که تزار آراکلی گرجستان حمایت شمارا پذیرفته است و هیچ‌کس نباید علیه او بجنگد. ما از این امر دوستانه استقبال می‌کنیم و اطمینان می‌دهیم که ما پس از رهایی از حاکمیت ایران تا این زمان در ارتباط گرم با تزار آراکلی بوده‌ایم. با دانستن اینکه شما با هر خسارتی که ارزش آن را داشته باشد، به‌عنوان توهین به تخت شاهنشاه برخورد خواهید کرد، هیچ‌کسی جرئت حمله به او را ندارد.» (۶۰) پس از پیمان گرجستان و روسیه، آراکلی گرجی از دولت روسیه کمک خواست تا به همراه هم‌عصرانشین‌های آذربایجان، دست به اقدامات نظامی و جنگی بزنند. وی همچنین خواستار این شد که برای دستیابی به برتری در منطقه با کمک روسیه، که توسط تزار مأمور فتح آذربایجان شد، مسکو نیروهای نظامی زیادی را به خان‌های دیگر اعزام خواهد کرد، وی همچنین از طریق افراد خود به خان‌نشین‌های جنوب آذربایجان مانند خوی، تبریز و مراغه گزارش داد. خان خوی احمدخان، همراه با سایر خان‌ها، اعلام کرد «ما مسلمانیم، انقیاد کافران را نمی‌پذیریم، اگر الزام شود که اموال ما مورد تعدی قرار گیرد، تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا متجاوز را در جای خود قرار دهیم،» او از اطلاع این جریان‌ها به مقام رسمی دولت عثمانی در منطقه هم‌دریغ نکرد. (۶۱)

امضای پیمان گئورگیوسک و استقرار قوای نظامی روسیه در تفلیس، باعث ناراحتی سلطان عثمانی شد و در فرمان ارسالی خود به خان‌نشین‌های آذربایجان، اتحاد روس- گرجی را برای مردمان مسلمان ترک دارای ایراد دانسته و از آنان دعوت کرد که در مقابل گرجستان متحد شوند. سلطان برای کمک در این اتحاد خان‌نشین‌ها علیه

گرجستان، برای خان‌ها وعده ارسال پول و بسیج نیروی نظامی بلاعوض داد. (۶۲)

در این حال، خان‌های آذربایجان به‌جای متحدشدن علیه دشمن، علیه یکدیگر شده بودند. پس از مرگ نجف قلی خان در دسامبر ۱۷۸۴، پسر ۲۵ ساله او یوسف خداد، به تخت خان‌نشین تبریز صاحب شد. (۶۳) تا رسیدن او به والی‌گری، بزرگ‌فامیل بزرگ، احمدخان خوبی را نتوانسته بود به دست آورد. احمدخان تخت خان‌نشین را برای جهانگیر بیک می‌خواست و به همین خاطر میان آن‌ها اختلافاتی به وجود آمد. (۶۴) علاوه بر این، بعدازاین که خداد خان در والی‌گری مستقر شد، با اجرای سیاستی آزاد، احمدخان را عصبانی کرد. او هم به بهانه این که خداد خان توان اداره خان‌نشین را ندارد، در فکر اشغال تبریز برآمد. (۶۵)

با این حال، احمدخان که از توانایی اردوی تبریز مطلع بود، همراه با اردوی ابراهیم‌خان از طرفداران خود راهی اشغال تبریز شد و در تابستان سال ۱۷۸۵ به شهر حمله کرد. تبریز مدت زیادی زیر حمله نماند. ثروتمندان شهر با خیانت به خان خودشان، تبریز را تسلیم احمدخان کردند. خداد خان گروگان گرفته شد و تمام ثروت او به احمدخان منتقل شد. از تبریز هم پس از دریافت یک‌میلیون منات تضمینی، به حکومت برادر خداد خان داده شد. (۶۶) احمدخان در سال ۱۷۸۶ توسط خویشاوندانش کشته شد و پس‌ازآن خوی جایگاه پیشین خانی خود را از دست داد. تعدادی از خان‌ها هم از وابستگی به آن‌ها شدند. خداد خان هم بعد از به دست آوردن آزادی خود، به تبریز آمد و در اینجا دوباره حاکمیت خود را ایجاد کرد. (۶۷) پس از مرگ احمدخان، درگیری‌های جدید در خان‌نشین‌ها آغاز شد. در این دوره، شرایط مناسبی برای روسیه و گرجستان که درصدد اشغال آذربایجان بودند، به وجود آمد.



این شرایط در فرمانی که سلطان عثمانی در سال ۱۷۸۷ به خان خوی فرستاده است، معلوم می‌شود: «با شرایط آشفته‌ای که به وجود آمده است، والی تفلیس، آذربایجان و سرزمین ما را می‌خواهد به خرابه‌ای تبدیل کند؛ به همین خاطر از روس‌ها دعوت به کمک و یاری کرده است. اما آن‌ها باید به یاد داشته باشند که ما قانونی برای دفاع از کشورهایمان داریم که حاکم آن‌ها نیستند و هرگز نمی‌توانیم حمله آن‌ها را بپذیریم. بنابراین، ما هر زمان که لازم باشد به وان، شوشا و بایزید نیروی نظامی خواهیم داد، اگر والی تفلیس از حدود مرزی خارج شود، در آن زمان به واسطه مصطفی ارزرومی برای خان خوی حدود ۱۵۰۰ سوار و خز فرمان خواهیم داد.» (۶۸)

\*\*\*

در زمان آمادگی نظامی روسیه، آقا محمدخان پسر محمدحسن خان قاجار، مبارزه‌ای برای ایجاد یک دولت متمرکز را آغاز کرد و خراسان، شیراز، اصفهان، مازندران و گیلان را تصرف کرد. (۶۹) پس از اینکه آغامحمدخان قاجار به قدرت رسید (۱۷۹۷-۱۷۹۷)، باهدف به دست آوردن مناطق جنوبی آذربایجان، با ده هزار نفر نیروی جنگی در سال ۱۷۹۱ حرکتی را آغاز کرد. غیر از خان سراب صادق خان شقاقی، خان‌های دیگر به اتحاد با آقا محمدخان پیوستند. شهر سراب مرکز خان‌نشین سراب تخریب شد.<sup>۴۴</sup> بعد از این که آقا محمدخان، خان‌های

---

<sup>۴۴</sup> - در تاریخ گیتی گشا آمده است: «... ایل شقاقی از جمله ایلات مشهور آذربایجان و نشیمن ایشان در سراب و گرمورد من توابع دارالسلطنه تبریز، بعد از وفات خاقان علیبن مکان وکیل، تا این زمان طوق فرمان‌برداری احدی از ارباب شوکت و استیلا را بر گردن نهاده و اکثر اوقات اذیت و اضرار آن طایفه به مترددین آن دیار می‌رسید. در این وقت صادق خان شقاقی سرکرده آن‌ها نیز به دارالسلطنه تبریز استیلا یافته، خداوردی‌خان ولد نجفقلی‌خان دنبلی

جنوبی آذربایجان را تابع خود کرد، به تهران برگشت. (۷۰) بنابراین به استقلال خان‌نشین تبریز خاتمه داده شد و سرزمین‌های تحت حاکمیت آن، جزو مناطق حکمرانی دولت مرکزی ایران شد.<sup>۴۵</sup>

---

بیگلربیگی آن ولایت را مقتول و انواع ظلم و بیداد و اصناف جور و عناد درباره اهالی آنجا معمول می‌داشت، و همگی بیگلربیگیان و حکام ولایت آذربایجان که هر یک در ظاهر صاحب اساسی ملوکانه و خداوند دستگاه خسروانه بودند. از بیدادش به جان و از فتنه و فسادش به امان آمده، از آنجاکه با یکدیگر پیمایندگی طریق نفاق، و مشام خاطرشان از هم استشمام رایحه اتفاق نموده، هیچ‌یک از آن امرای باوقار درصدد چاره کار و در مقام رفع اذیت و اضرار او بر نمی‌آمدند. (میرزا محمدصادق موسوی نامی، تاریخ گیتی گشا، با مقدمه سعید نفیسی - چاپ اقبال - تهران ۱۳۶۳ چاپ دوم - ص ۹۸).

<sup>۴۵</sup> - برای آگاهی از جریانات آن دوران، نک: محمدقلی خان افشار در تشکیل حکومت فدرال ملی، مصطفی سعدآبادی، انتشارات آذرکهن، تهران، ۱۳۸۰.



## وضعیت فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی خان نشین



از آنجاکه برای آگاهی از تغییر زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خان‌نشین و زندگی اجتماعی مردم تبریز، به منبع دیگری برخورد نشده است، به نظر ما مناسب است مقالاتی که درباره خانات آذربایجان نوشته شده را نیز به خان‌نشین تبریز اضافه کنیم.

سیستم فئودالی در نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی وجود داشت و لایه مهم جامعه را فئودال‌ها و روستاییان تشکیل می‌دادند. در سطح بالای مدیریت، خان قرار گرفته بود و تمامی کارهای دولتی با دست خان انجام می‌گرفت. او بمانند دیگر حاکمان سرزمین‌های مسلمان، همه اقدامات و جزاها را که بر اساس شریعت که قانون اسلامی بود، اجرا می‌کرد. (۷۱) طبقه حاکم فئودالی شامل خان‌ها، بیک‌ها، آقایان، ملک‌ها، سلطان‌ها و روحانیت بود و آن‌ها بر طبقات پایین و کشاورزان حکومت می‌کردند.

سیستم مدیریتی خانی بر اساس مثال ساده‌تری از اداره دولتی صفوی بود.<sup>۴۶</sup> اداره مرکزی حکومت خان‌نشین، "دیوان‌خانه" نامیده می‌شد. دیوان‌خانه از یک شخص عالی‌رتبه (خان)، مقامات عالی و دستیاران آن‌ها تشکیل شده بود. در دیوان‌خانه خان‌نشین، وزیر، بیک، قلعه بیک، قاضی، خزانه‌دار باشی، کاتب و سایر مقامات وجود داشت. (۷۲) وزیر در میان مأموران سرای خانی، جایگاه ویژه‌ای داشت. او از افراد صاحب علم و مورد اعتماد تعیین می‌شد. در بعضی از تاریخ‌ها نوشته شده که از جمله

---

<sup>۴۶</sup> - نک: نظام ایالات در دوره صفویه، رهر برن، ترجمه کیکاووس جهاننداری،

نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.

افرادی که دارای آگاهی بوده عبدالرزاق دنبلی،<sup>۴۷</sup> وزیر خداد خان تبریز بوده است. (۷۳)

---

<sup>۴۷</sup> - عبدالرزاق بیگ دُنبلی (۱۲۴۲ - ۱۱۷۶ق)، متخلص به «مفتون» ادیب و مورخ، فرزند نجفقلی خان بن شهبازخان بیگلربیگی معروف تبریز در دوران کریم‌خان زند بود. طایفه دُنبلی از کردان خوی بودند و حکومت این ولایت از دوران صفویه با خوانین دنبلی و اجداد نجفقلی خان بود و پس از قتل نادرشاه افشار، دامنه حکومت خوانین دنبلی گسترده شد و به تبریز رسید و این شهر نزدیک به چهل سال تحت حکومت خوانین دنبلی بود. عبدالرزاق بیگ از دهسالگی مقیم و گروگان دربار کریم‌خان زند بود و تا پایان عمر کریم‌خان در شیراز به سر برد و مدتی نیز همراه علیمردان خان در اصفهان بود و پس از تصرف اصفهان به دست آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۰ق، عبدالرزاق بیگ با موافقت خان قاجار به تبریز بازگشت و از اوایل حکومت عباس میرزا نایب‌السلطنه در آذربایجان وارد دیوان انشا و به تدریج از بزرگان طراز اول دربار کوچک عباس میرزا شد. عبدالرزاق بیگ، در زمان خود از علمای بزرگ آذربایجان بود و در رشته‌های مختلف علمی نظیر شاعری و تاریخ‌نویسی و تراجم احوال و تذکره شاعران تبحر بسیار داشت و در ترجمه کتاب از زبان ترکی عثمانی به فارسی نیز دستی داشت. در سال ۱۲۴۱ق، به سفر مکه رفت و چند ماهی بعد در تبریز درگذشت. دنبلی یکی از شاعران مکتب ادبی بازگشت و به سهم خود در تغییر شیوه نگارش نظم و نثر در اوایل قاجار مؤثر بوده است. فهرست تألیفات او عبارت‌اند از: «تجربه الأحرار و تسلیه الأبرار»؛ که حاوی مختصری درباره طایفه دنبلی و حکام موروثی آن تا زمان کریم‌خان زند و شرح احوال گروه بزرگی از علما و شعرای معاصر خود اوست. «ترجمه عبرت نامه»؛ این کتاب از زبان ترکی به فارسی درآمده و متن اصلی آن به زبان لاتین نوشته شده و حاوی مشاهدات کروسینسکی کشیش مسیحی مقیم اصفهان از سقوط دولت شاه سلطان حسین صفوی و تشکیل دولت افغان‌ها در اصفهان است. «جامع خاقانی»؛ در تاریخ و مآثر سلطنت فتحعلی شاه قاجار است.

---

«حدائق الادباء»؛ مشتمل بر ۲۳ حدیقه و متضمن منشآت شعرای عرب و عجم و سیاست ملوک و آداب وزرا و اصول دین و اخلاق و تواریخ و مطالب متفرقه دیگر است. «حدائق الجنان»؛ حاوی شرح احوال نویسنده در سال‌های اقامت در شیراز و مختصری درباره کریم‌خان و تراجم یک دسته از شاعران و علما و مشاهیر زمان است. «حدیقه»؛ مشتمل بر شرح احوال گروهی از شاعران عرب و معانی برخی از اشعار آن‌ها است. «حقایق الأنوار»؛ در شرح احوال گروهی از شاعران عرب و عجم و شرح برخی مشکلات اشعار آن‌ها. «دیوان قصاید و غزلیات»، «روضه الآداب و جنه الالباب»؛ شرح احوال برخی شاعران عرب و بیان نوادر اشعار آن‌ها به زبان عربی، «ریاض الجنه» که حاوی تاریخ سلسله دنبلی‌های خوی و تبریز است، «شرح مشاعر ملاصدرا»، «مآثر سلطانیه»؛ در تاریخ سلسله قاجاریه از فتحعلی خان قاجار پدر محمدحسن خان و جد آغامحمدخان قاجار تا سال ۱۲۴۱ق، «مثنوی ناز و نیاز»، «نگارستان دارا»؛ مشتمل بر شرح احوال گروهی از شاعران معروف دوران فتحعلی شاه قاجار است، «همایون نامه»؛ مثنوی ای در احوال مختار ثقفی. عبدالرزاق دنبلی، در تألیف کتاب تاریخ «زینت التواریخ» با میرزا رضی تبریزی متخلص به بنده، از منشیان و دانشمندان بزرگ آذربایجان در نیمه اول قرن ۱۳ق همکاری داشته است.

کتاب «مآثر سلطانیه» که معروف‌ترین کتاب تاریخی اوست، به اختصار از فتحعلی خان قاجار آغاز می‌کند و گزارش مختصری از محمدحسن خان و آغامحمدخان به دست می‌دهد و بقیه کتاب شرح تاریخ سلطنت فتحعلی شاه قاجار و شرح مفصل دوران حکومت عباس میرزا نایب‌السلطنه در آذربایجان است و در شرح دوران حکومت عباس میرزا گزارشی از برخی ترتیبات جدید نظامی، اداری و اجتماعی دوران حکومت او نظیر تشکیل نظام جدید و تشخیص خالصه‌جات دیوانی و املاک موقوفه و تأسیس چاپارخانه و چاپخانه و کارخانه ارائه می‌کند که از جهت تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران حائز اهمیت است. کتاب حاوی اخبار متعددی از جنگ‌های اول ایران و روس و



نیروهای مهم خان‌نشین را واحدهای نظامی تشکیل می‌داند. فرمانده اصلی این نظامیان شخص خان بود. تیم ویژه و رؤسای اردوی خان شامل واحدهای قشون بودند که معمولاً از محافظان و خادمان تشکیل می‌شدند. (۷۴) در دوره خان‌نشینی، در آذربایجان، املاک و مستغلات، ملک، زمین، تیول، املاک وقفی و زمین‌های همگانی (جمعی) وجود داشت. کشاورزی و دامپروری پایه‌های مهم اقتصاد منطقه بودند.<sup>۴۸</sup> به‌طور کلی هوای ولایت تبریز خوشایند بوده و آب فراوان، محیط‌زیست خوبی برای توسعه کشاورزی، باغداری و نگهداری باغچه‌ها و سایر زمین‌های کشاورزی به وجود می‌آورده است. در اینجا، ملاس، سبزیجات، کشمش و انگور خشک و غیره با توجه به نیاز عمومی به محصولات، برای بارآوری ابریشم و انگور، تهیه می‌شد. (۷۵) با نگاهی به این موضوع، تبریز که از زمان‌های قدیم مرکز تجارت و صنعت بوده، بخش بزرگی از اجتماع با این حرفه‌ها مشغول بودند.

بنابراین، برای ما خوب است که جزئیات بیشتری از وضعیت صنایع‌دستی و تجارت در این دوره ارائه دهیم. صنایع‌دستی، که یکی از زمینه‌های مهم زندگی اقتصادی تبریز در نیمه دوم قرن هجدهم را تشکیل می‌داد، (۷۶) این امر برای اقتصاد شهر به‌عنوان تنها شکل تولید صنایع‌دستی بسیار مهم بود. همانند برخی از شهرهای آذربایجان، زمینه

---

مشتمل بر گزارش‌های بسیاری درباره گروه‌هایی از رجال و ایلات و طوایف و حکومت‌های موروثی محلی در آذربایجان است و بنیاد آن بر آذربایجان و دوران حکومت عباس میرزا نایب‌السلطنه قرار دارد و یکی از نخستین کتاب‌های چاپی فارسی به شمار می‌آید.

<sup>۴۸</sup> - نک: تاریخ نودساله آذربایجان (از عباس میرزا تا شیخ محمد خیابانی)، شوکت تقی زاده - تقی شاهین، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، نشر اختر، تبریز، ۱۳۹۴.

صنایع دستی در تبریز نیز توسعه یافت. (۷۷) نیازهای مواد اولیه این فعالیت توسط محصولات ابریشمی و دامداری تأمین می‌شدند. مهم‌ترین مکان در این زمینه هنر و صنعت، نگه‌داشتن ابریشم بود. (۷۸) ابریشم تبریز با توجه به کیفیت و تنوع آن برتر از محصولات دیگر شهرها بود. با توجه به نوع و تعداد بافندگی ابریشم در شهر تبریز اهمیت زیادی داشت. در اینجا از اواخر قرن هفدهم، هر ساله ۶۰۰۰ کره ابریشم با وزن متوسط حدود هزار پودا (واحد مزرعه) تولید می‌شود. این محصولات علاوه بر تأمین نیازهای داخلی به کشورهای خارجی نیز صادر می‌شود. (۷۹) در تبریز پارچه‌های زیبا و باکیفیت بافته می‌شود. تعداد زیادی استادکار و صنعت‌کار خبره در این رشته‌ها وجود دارد. بسیاری از اهل خبره بافت پارچه‌های باکیفیت و باکیفیت خوب داشتند. بنابراین، بازرگانان محلی دیگر شهرهای آذربایجان از استادان موفق و هنرمندان تبریز دعوت به کار می‌کنند.

بر اساس اطلاعاتی که س. گمیلیون سیاح در دهه‌های هفتاد قرن ۱۷ به دست می‌دهد، سید محمد شماخی برای پارچه‌بافی از تبریز به شماخی حدود ۱۰۰ نفر استاد دعوت کرده است. (۸۰) در حالی که صحبت از بافندگی می‌شود، یکی از زمینه‌های مهم آن داشتن سابقه طولانی در آذربایجان است. علاوه بر این، باید توجه داشت که این صنعت در همه شهرها و روستاها شیوع دارد.

در این دوره تبریز در قالبیافتی نسبت به سایر مکان‌ها و مناطق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. فرش‌های تولیدشده در اینجا به دلیل کیفیت بالایشان در کشورهای دیگر بسیار مشهور شدند. (۸۱)



این نمونه‌های فرش که توسط صنعتگران ماهر تبریزی تهیه شده است، موزه‌های چندین کشور غربی را زینت می‌دهند. به دلیل استفاده گسترده از قالیبافی، مغازه‌های پشم شویی و ریسندگی بسیاری در اینجا وجود داشت. در همان زمان در تبریز، انواع پشم و پارچه پنبه، شال، روسری، جوراب و غیره تولید می‌شد. پارچه باکیفیت بافته شده در اینجا (زرباف، تافته شده، اطلس و غیره) قالی و محصولات بافتنی‌های دیگر به کشورهای شرقی و غربی فرستاده می‌شدند. (۸۲) یکی از زمینه‌های مهم صنایع دستی، فرآورده‌های فلزی بود. در این زمینه، سازندگان تفنگ، آهنگران، مسکران و زرگران کار می‌کردند. (۸۳)

تولید تسلیحات از زمان‌های قبل در تبریز موجود بود. از آنجاکه گروه‌های مسلح نیاز داشتند کشور را از حمله خارجی و جنگ‌های گاه‌به‌گاهی محافظت کنند و ضرورت مسلح شدن آن‌ها باعث پدید آمدن استادانی شد که سلاح‌های مختلف را در محل کار خود می‌ساختند. طبق اطلاعات داده شده توسط منابع تاریخی، در تبریز در زمان خان نشینی دو

مغازه اسلحه فروشی بسیار خوب وجود داشت. یکی از آن‌ها باروت باکیفیت بالا و دیگری انواع سلاح، گلوله، توپ، کالسکه توپ، اسلحه سنگ چخماق و سایر تجهیزات نیروهای زمینی تولید می‌کرد. باروت فروشی‌ها که کارگران و نگهبانان زیادی دارند، در پای تپه‌ای به نام Yarik، در لبه شهر قرار دارند، مغازه‌های مختلف اسلحه‌سازی در مرکز شهر - درون قلعه ارک - واقع شده بودند. (۸۴)

مغازه‌ها با استفاده از تکنیک‌های اولیه، که به مهارت خاصی از استادان احتیاج داشتند، به صورت صنایع دستی ساخته می‌شدند. زیرا استادکاران محتویات باروت را کوبیده و در کنده‌های چوبی تراشیده شده مخلوط می‌کردند. بنابراین، در این صنعت کمی بی‌احتیاطی می‌تواند خطر بزرگی را به همراه داشته باشد.

آهنگری و جواهرسازی، از دیگر زمینه‌های ساخت فلز، در تبریز پیشرفت خوبی داشته است. آهنگران ابزارهایی شامل تبر، اسکنه، کلید، سنجاق، نعل اسب، چاقو، ابزار کشاورزی، وسایل خانه و ... هستند. آن‌ها در حال تهیه این محصولات بودند.

از طرف دیگر جواهرسازان محصولات ظریف و نفیسی هم در تبریز می‌ساختند. (۸۵)

مطابق با تقاضای بازار داخلی و خارجی، تولید چرم و پوست نیز از اهمیت مهمی در صنایع دستی تبریز برخوردار بود. (۸۶) این کارگاه‌ها معمولاً در خارج از شهر، در حاشیه رودخانه، به دلیل استفاده از مقدار زیاد آب در آماده‌سازی، پیوند چرم و ساخت چرم و گسترش بوی بد به محیط ساخته می‌شدند. (۸۷) چکمه‌های ساخته شده در تبریز در اواخر قرن ۱۷ و ۱۹ میلادی با توجه به کیفیت آن‌ها نه تنها در آذربایجان، بلکه در کشورهای دیگر شرقی نیز معروف بودند.

از همه این‌ها معلوم است که بسیاری از شاخه‌های صنعتگری، بافندگی، خیاطی، صنعت کاری، آهنگری، مسگری، جواهرات، اسلحه‌سازی، چرم‌سازی، رنگرزی و کفش‌های خانگی در دوره شرح داده‌شده در تبریز توسعه یافته است.

علاوه بر این، شاخه‌های معماری، منبت کاری، نجاری، سفالگری و سایر صنایع دستی نیز رایج بود. توسعه صنایع دستی مربوط به افزایش نیازهای بازار داخلی و توسعه تجارت خارجی بود. از آنجاکه تبریز در مسیر کاروان بین‌المللی بود که مراکز تجاری شرق و غرب را به هم متصل می‌کرد، با ایجاد رکود سیاسی، صلح، امنیت مسیرهای تجاری و بازپرداخت مبلغ مالیات به حد معمول، این صنعت توسعه یافت. (۸۸) پیشه‌ورانی که از اهمیت مهمی در زندگی اقتصادی- اجتماعی شهر برخوردارند، تولیدکنندگان اصلی محصولات صنعتی تولیدشده در اینجا بودند. (۸۹)

پیشه‌وران (مسگران، زرگرا، آهنگران، خیاطها و ...) به‌طور کلی در کارگاه‌های موجود در هر شاخه کار می‌کردند. جدا از این، استادانی نیز بودند که به‌تنهایی در محیط خانه کار می‌کردند. در این دوره، همه کارها به‌صورت ابتدایی و با دست انجام می‌شد. در کنار محصولات سفارش داده‌شده در کارگاه‌های مشترک، محصولاتی برای فروش نیز تولید می‌شدند. استادان مختلف مغازه‌های شخصی خود را در خیابان‌های بازار داشتند. بیشتر صنعتگران هم تولیدکننده بودند و هم فروشنده. (۹۰) محصولات آن‌ها نه‌تنها در آذربایجان بلکه در خاور نزدیک و خاورمیانه، آسیای میانه و کشورهای اروپایی مشهور شدند. در این دوره، نهادهای خاص قرون وسطی باقی‌مانده‌اند. نهادهای کوچک به‌عنوان شاخه‌های جداگانه تولید در مؤسسات متحد شدند. این انجمن‌های صنایع دستی که "صنعتگران" نامیده می‌شوند، نسبت به مؤسسات صنایع دستی غربی مانند بسیاری از شهرهای شرقی ضعیف‌تر بوده و در زندگی اجتماعی و

سیاسی شهرها حرفی برای گفتن ندارند. پیرمردها و افراد برجسته و سرآمدانی که توسط صنعتگران انتخاب می‌شدند، اتاق‌های بازرگانان را اداره می‌کردند. (۹۱)

از آنجاکه هیچ قانونی برای انعکاس کار بنگاه‌ها و قوانین صنعتگران وجود نداشت، قانون و وظایف آن‌ها در رساله‌های ویژه (بروشورها) مشخص شده بود. هر کسبه رساله خاص خود را داشت (تراکت آهنگران، تراکت‌های بافنده و ...). آن‌ها در رساله‌های رایج، هر حرفه‌ای را حکمت الهی می‌نامیدند تا آن را در نزد مردم تجلیل کرده باشند و پیروانی برای خود به دست آورند. شایعات مربوط به مشاغل و برخی توصیه‌ها به صاحب حرفه‌ها نیز در آنجا منعکس شده است. (۹۲) در نیمه دوم قرن هجدهم، تجارت منطقه‌ای و جهانی نیز در توسعه تجارت تبریز از اهمیت زیادی برخوردار بود.

این شهر که در چهارراه مسیرهای تجاری بین‌المللی واقع شده است، از زمان‌های بسیار قدیم یکی از مراکز مهم تجاری بوده است. عبور از مسیرهای کاروانی که از اهمیت اقتصادی زیادی برخوردار است، در توسعه اقتصادی آن در قرون وسطی از جایگاه مهمی برخوردار بود. (۹۳) غنای طبیعی تبریز و قرار گرفتن آن در جاده‌های امن تجاری از شرق به غرب برای توسعه تجارت داخلی و خارجی، نقش مهمی در تجارت داخلی و خارجی داشت و در تجارت بین‌المللی نقش اساسی ایفا می‌کرد.<sup>۴۹</sup>

با توجه به ثروت و تجارت این شهر، این استثنایی بودن تبریز، نه تنها در آذربایجان بلکه در میان شهرهای خاور بود. (۹۴) مورخ روسی، M.

---

<sup>۴۹</sup> - نک: تبریز در دوره معاصر - هویت، اقتصاد و تاریخ، علی اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، استانبول، ۲۰۲۰.

Çulkov، که در نیمه دوم قرن ۱۷ میلادی زندگی می‌کرد، اهمیت تجاری شهر تبریز را به شرح زیر توصیف می‌کند: «هیچ مرکز مشهور ثروت و تجارت مانند تبریز در کل دولت ایران حتی اصفهان را هم در نظر بگیریم، وجود ندارد. این موقعیت استثنایی و مبادلات تجاری تبریز تنها شامل داخل ایران نمی‌شود، بلکه این شهر با روسیه، ترکیه، تاتارستان، هندوستان و سواحل دریای سیاه هم از روابط تجاری برخوردار است.» (۹۵)

هم فعالیت‌های تجارت تبریز و هم صنعت محلی به صورت گسترده‌ای در بازارها جای داشت. (۹۶) به همین دلیل، وضعیت اقشار - صنعتگران و بازرگانان - که از اهمیت مهمی در زندگی اقتصادی - اجتماعی شهر برخوردار هستند، مستقیماً توسط بازار تنظیم می‌شد. (۹۷) بازار تبریز با غنای خود و خرید زیاد، در گذشته جایگاه مهمی در جهان به خود اختصاص داده و مورد توجه بازرگانان کشورهای مختلف قرار گرفته است. (۹۸)



بازار که اساس اقتصادی شهر را در تبریز تشکیل می‌دهد، شامل خیابان‌های سرپوشیده، عریض بوده، کاروانسراها در این خیابان‌ها، میدان تجاری مرکزی و ... است. این بازار در شلوغ‌ترین مکان شهر واقع شده است. (۹۹) گرچه حملات خارجی و بلایای طبیعی موجب ضربه سنگینی به بازار شد، اما آن‌ها توسط مدیران داخلی تعمیر و مرمت شدند؛ زیرا این بازار، مرکز اقتصادی شهر بود. بازار تبریز همانند زمان‌های پیشین، یکی از معروف‌ترین بازارهای جهان در دوران خان‌نشین بود.

با اینکه بازار مرکز اقتصادی شهر بود، در زندگی اجتماعی شهر هم دارای مرکزیت بود.<sup>۵۰</sup> در این بازار مجموعه‌ای از سراها و دکان‌های تجاری و صنعتی قرار گرفته بودند. (۱۰۰) در طی این دوره، تجار تبریز به دو بخش تقسیم می‌شدند. گروهی از آن‌ها در عمده‌فروشی مشغول به کار بودند، و دیگران در خرده‌فروشی. عمده‌فروشان ثروتمندتر بودند. آن‌ها در حجره‌های کاروانسرا در بازار نشسته و به کار و تجارت مشغول بودند. لازم بود که محصولات واردشده به شهر ابتدا به کاروانسراهای موجود در بازار جمع شده و سپس برای خرده‌فروشی فرستاده شوند.

محصولات صادراتی را نیز در آن مکان‌ها در کیسه‌ها پر کرده و بعد از جمع‌آوری، توزیع آن‌ها را انجام می‌دهند. (۱۰۱) نیمه دوم قرن هجدهم، تبریز و آذربایجان نه تنها در ایران، روسیه، ترکیه، تاتارستان، هند، سواحل دریای سیاه و همچنین با کشورهای دیگر تجارت می‌کردند. ترابزون در ترکیه و اروپا، اغلب از طریق ابریشم خام، گیاهان، ادویه‌ها، پنبه، پشم، چرم، پارچه، حیوانات و غیره محصولات در حال حمل بودند. در همان

---

<sup>۵۰</sup> - نک: بازار و سیاست در آذربایجان ایران دوران معاصر (مطالعه موردی بازار تبریز)، در: تبریز در دوره معاصر - هویت، اقتصاد و تاریخ، علی اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، استانبول، ۲۰۲۰.



زمان، فرش، شال، نمد، جوراب پشمی، رنگ‌های مختلف، پشم، چرم، پنبه، ابریشم خام و محصولات کشاورزی از تبریز به روسیه و سایر کشورها آورده می‌شد.

علاوه بر این، ما باید از پارچه‌های ابریشمی که در خانه‌های تبریز بافته شده‌اند و به مقدار بی‌شماری به خارج از کشور ارسال شده‌اند، صحبت کنیم. با صادرات محصولات تجاری، محصولات مختلفی از آن کشورها به تبریز وارد می‌شد. کاغذهای مختلف، تنباکو، قلع، ماهوت، پارچه، کبریت، لیوان، شکر، چای، مس، آهن و سایر محصولات مهم از کشورهای دیگر به اینجا آورده شده است. (۱۰۲) در این دوره، بازار تبریز مملو از محصولاتی بود که بازرگانان خارجی آورده بودند.

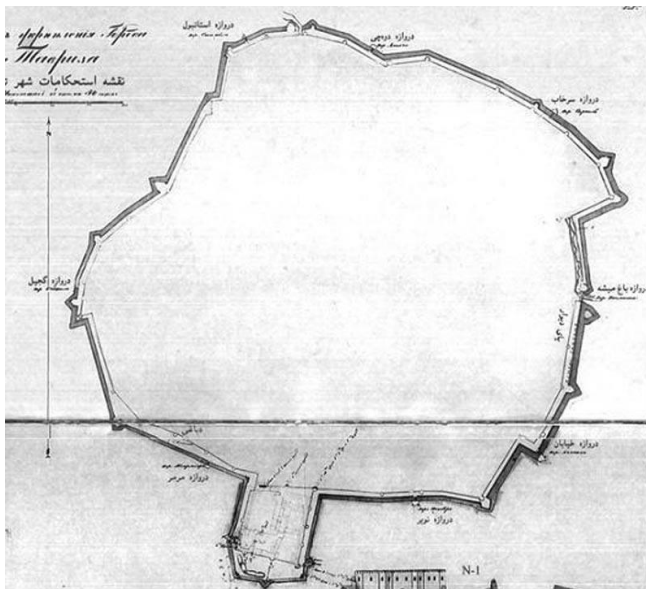


غناي بازار تبريز در بسياري از منابع منعكس شده است. ديپلمات روسي، سياح V. Borozdina، در مورد ثروت بازار تبريز مي‌نويسد: «بازار اين شهر گسترده است. در اينجا بسياري از ابريشم، كاغذ، پشم، پارچه، چوب ماهوت انگليسي و هلندي، شال و قاليچه‌هاي ظريف، شيشه، ظروف چيني، مقداري از فولاد، اشياء، جواهرات مختلف و ساير محصولات آسيابي و اروپايي وجود دارد.» (۱۰۳) به‌طوركلي، در شهر

تبریز می‌توان تولید محصولات صنایع دستی را از سراسر جهان یافت. در طول این دوره، میزان گردش پول سالانه تبریز معادل ۱۸ میلیون منات (واحد پول) هست. (۱۰۴)

\*\*\*

بسیاری از دانشمندان، نویسندگان و شاعران در تبریز در دوران خان‌نشین‌ها زندگی می‌کردند. در میان آن‌ها، ما می‌توانیم به وزیر خداد، مورخ و شاعر معروف دوران عبدالرزاق بیک دنبلی اشاره کنیم. عبدالرزاق بیک دنبلی (۱۷۲۶-۱۸۲۷) دارای آگاهی دایره‌المعارفی، آشنا به تاریخ، فلسفه قدیم و جدید، صاحب نوشته‌های مردم‌شناختی و ادبیات است. او آثاری چون «مآثر السلطانیه»، «تاریخ دنبلی»، «نگارستان دارا» و ... را نوشته است. در نوشته‌های عبدالرزاق دنبلی که از دوران نادرشاه تا آغاز قرن نوزدهم را برمی‌گیرند، در خصوص رویدادهای دوران، نوشته‌های مفصلی وجود دارد. او هم‌زمان راجع به تاریخ طایفه دنبلی هم تحقیقاتی انجام داده است. از جمله متن‌های ادبی عبدالرزاق دنبلی، شعر «مفتاح» است که به غایت زیبا، منظوم، روشن و خواندنی است. (۱۰۵)



\*\*\*

در دوره خانات، بسیاری از آثار معماری در تبریز ساخته شد که سطح مهارت معماران، مجسمه‌سازان و نقاشان را نشان می‌دهد. در این میان، دیوارهای قلعه، استحکامات و بنای باشکوه دیوان‌خانه که در دوره نجف قلی خان ساخته شده‌اند، توجه ما را به خود جلب می‌کنند. (۱۰۶) این قلعه که برای دفاع در برابر مهاجمان خارجی و حملات گاه‌به‌گاه مهم است، در سال ۱۷۸۰-۱۷۸۲ ساخته شده است.



این قلعه که از سنگ، آجر و خشت ساخته شده بود، از دو ردیف دیوار تشکیل شده بود که ده یا چهل قدم با بقیه فاصله داشت. در قسمت‌های بالای دیوارها، دیوارها و مکان‌های بلند برای آتش گشودن به دشمن ساخته شده بود.



قلعه دارای هشت دروازه بود. دروازه‌های قلعه به نام‌های خیابان، آلا، و یا باغمشه، سرخاب، دوه‌چی (شتربان)، استانبول، سرد، مه‌اد-مهین (میارمیار)، نوبر خوانده می‌شدند. در دو طرف درهای دروازه‌ها، مناره‌هایی تزئین شده با کتیبه و نقوش زیبایی ساخته شده و شیرهای سنگی در سمت راست و چپ ورودی قرار گرفته‌اند.<sup>۵۱</sup> در حال حاضر تنها پایه‌های دروازه خیابان و باغمشه باقی مانده‌اند. (۱۰۷)

---

<sup>۵۱</sup> - پس از اتمام ساخت قلعه شهر نجفقلی خان درگذشت و فرزندش خداداد خان از جانب احمدخان دنبلی به منصب بیگلربیگی دست یافت و خندق شهر را حفر کرد. از آن به بعد محوطه داخل حصار را «قلعه تبریز» یا «قلعه» می‌گفتند. از سال ۴۲۴ هجری قمری نزدیک به هزار سال پیش، شهر تبریز در داخل بارویی قرار گرفته بود و شهر همیشه حالت قلعه‌ای داشت و حتی عقیده مورخان چنین است که نام «تاوری» یا «تاروئی» یا تبریز اولیه در زمان سارگن دوم پادشاه آشور در ۷۱۴ قبل از میلاد، به شهری اطلاق می‌شد که در داخل قلعه‌های تودرتو قرار داشت.

محمدرضا طباطبائی در کتاب تاریخ «اولاد اطهار» می‌نویسد که نجف قلی خان دنبلی پس از زمستانی که آن زلزله مهیب در تبریز اتفاق افتاد، ساخت قلعه تبریز را آغاز کرد و در عرض دو سال، دیوار وسیع‌الفضا مشتمل بر درب و دروازه (هشت دروازه) و بروج مشیّده را به اتمام رسانید و مجموع اهالی آن شهر ویران شده را در میان آن قلعه جای و عمارت و خانه داد.

طباطبائی در تاریخ اولاد اطهار می‌نویسد که در زلزله‌های سال ۱۱۹۳ قمری اثری از آثار عمارت‌های عالیه و ابنیه مستحکم بر روی زمین تبریز باقی نماند و از آن قصور بی‌قرین مانند قصر شیرین جز اسمی و چون طاق کسری از آن غیر از افسانه و رسمی چیزی باقی نماند، مانند گنبد شام غازان، رشیدیه، دمشقیه، علائیه، لولوئیّه، مرجانیه، مظفریه، مقصودیه، نصیریه، جلالیه، اسکندریه، سلیمانیه و عمارت شیخ اویسی، کاخ هشت‌بهشت، تکیه حیدر و سید

---

مفتول بند، مسجد جامع و مدارس بزرگ، طاق مسجد علیشاه، مسجد کبود جهانشاه، مسجد استاد شاگرد، مسجد حسن پادشاه و غیره. در این زلزله بالمره از سطح زمین نیست و نابود گردید و صد هزار نفر در زیرخاک ماندند و تا بیست فرسخ از توابع و نواحی آن خراب گشت.»

طبق گفته حمدالله مستوفی، دور باروی تبریز پیش از غازان خان ایلخانی در دوره روادیان، شش هزار گام بوده و ۱۰ دروازه به شرح زیر داشته است:

۱. ری
۲. قلعه
۳. سنجان
۴. طاق
۵. درب جو (دروب جو)
۶. سرد
۷. دستی شاه
۸. نارمیان
۹. نوبر
۱۰. موکله (هوکله)

به قول صاحب تاریخ و صاف، غازان خان در سال ۷۰۲ هجری قمری، قلعه تبریز را تعمیر کرده، بارو و دیواری به طول ۵۴ هزار گام که قریب پنج فرسنگ (۳۰ کیلومتر) بود برآورد. اساس آن دیوار را چنان ریختند که بر چرنداب و سرخاب و لیلانکوه (بیلانکی) و همه بستان‌ها و باغ‌ها محیط باشد و پنج دروازه در اطراف آن باز کرد و هر یک به سمت ملکی و مملکتی چون بغداد، عراق (اراک - استان مرکزی)، خراسان، اِزْآن (قققاز و آذربایجان شمالی)، ری و هشت دروازه کوچک دیگر مابین آن‌ها تا خروج و دخول آسان‌تر باشد و فرمان شد که هرکسی خواهد می‌تواند داخل دایره بارو، خانه بسازد یا باغ و بستان غرس کند.

---

حدود شهر تبریز بنا به وصفی که در تاریخ و صاف و نزهه‌القلوب آمده در عصر غازان خان از طرف مشرق بیلانکوه (بیلانکی = ویلانکوه) و باغمیشه، از طرف شمال سرخاب و سنجاران، از طرف جنوب چرنداب و از طرف جنوب غربی گزران (گازران) و از طرف مغرب محله کوچه‌باغ در داخل باروی شهر بوده است. نام دروازه‌ها در دو کتاب «تاریخ و صاف» و «نزهه‌القلوب» به این شرح آمده است:

۱- بغداد، ۲- عراق، ۳- خراسان، ۴- آران (قققاز)، ۵- روم.  
حمدالله مستوفی نام آن‌ها را بدین قرار آورده است: ۱- اوجان، ۲- اهر، ۳- شیروان، ۴- سردرود، ۵- شام، ۶- سراو (سراب).  
خیابان قاپی‌سی (درب خیابان)

این درب در مسیر عراق عجم (استان مرکزی) و اصفهان به سمت شرق در محله‌ای به همین نام واقع بوده و وجه‌تسمیه نام آن به قولی احداث نخستین خیابان شهر بوده که از داخل این محله عبور می‌کرد. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که نام این محله برگرفته از نخستین ساکنان آن است که از اهالی خیابو (مشکین‌شهر) بوده‌اند.

باغمیشه قاپی‌سی (درب باغمیشه). این دروازه که بانام «درب اعلی» نیز نامیده می‌شد در ورودی شمال شرقی شهر قرار داشت.

سورخاب قاپی‌سی (درب سرخاب). این درب در سمت شمال شرقی تبریز، در جوار کوه سرخاب و محله‌ای به همین نام قرار داشت.

نوبر قاپی‌سی (درب نویر). این درب نیز در سمت جنوبی شهر واقع بوده و در سال ۴۰۰ هجری در محدوده حمام نویر ساخته شده بود. البته در سال‌های گذشته نمادی از درب نویر در ورودی خیابان تربیت بازسازی شده است.

میارمیار قاپی‌سی (درب میارمیار). این درب تاریخی در خیابان فردوسی و داخل کوچه آیت‌الله مستنبط غروی قرار داشت که متأسفانه در حال حاضر هیچ اثری از آن برجای نمانده است.

گجیل قاپی‌سی (درب گجیل). گجیل قاپوسی با نام درب «سرد» یا «سردرود» به سمت غرب قرار داشت. این دروازه با برج‌ها و طاق‌های بلندی یکی از مناطق پرتدد شهر قرار داشته و در حال حاضر نیز موقعیت قبلی خود را به لحاظ رفت‌وآمد حفظ کرده است.

ایستامبول قاپی‌سی (درب استانبول). این دروازه در سمت شمال غرب و در مسیر عبور کاروان‌های تبریز - استانبول قرار داشته و به دلیل قرارگیری در این مسیر و وقوع نبردهای متعدد مشروطه‌خواهان با نیروهای سلطنتی مهم‌ترین دروازه شهر محسوب می‌شد.

دوه‌چی قاپی‌سی (درب شتریان). این دروازه در سمت شمال و در حومه کوه سرخاب و محله‌ای به همین نام قرار داشت. وجه‌تسمیه نام این محله و دروازه استفاده از شتر (در زبان ترکی دوه) برای حمل‌ونقل کالا توسط اهالی این محله است که اغلب به بازرگانی و تجارت مشغول بوده‌اند.

ویجویه قاپی‌سی (درب ویجویه). این دروازه در جوار محله‌ای به همین نام در سمت غرب شهر قرار داشته است.

قالاقاپیسی (درب مهادمهین). این دروازه نیز در سمت جنوب غربی بود. همچنین بر فراز هر یک از دروازه‌ها مناره‌ای بلند منقش به کاشی‌کاری ساخته‌شده و بر بالای در ورودی نیز کتیبه‌ای منقش به این شعر نصب‌شده بود:

زهی اساس مشید که باد تا به ابد	ز حادثات زمان در امان سبحانی
ز برج و باره این در تحیر است سپهر	که شد به پا ز عنایات خان خاقانی
خدو ملک عدالت نجفقلی خان آنک	مفوض بر او رونق جهانبنانی
که در نگارش این قلعه در زمان قلیل	نمود همت وی معجز سلیمانی
نشان ز سد سکندر چو داد تاریخش	خرد به گفت حصار سکندر ثانی

در حال حاضر، به دلیل رشد و توسعه حریم شهری و ساخت‌وسازهای صورت گرفته به‌جز چند مورد مانند «درب خیابان» و «درب باغمیشه» اثری از دروازه‌های شهر باقی نمانده است. ولی خوشبختانه در سال‌های اخیر به‌منظور



---

حفظ و احیای آثار و نمادهای تاریخی و بافت سنتی شهر اقدام‌هایی برای بازسازی این دروازه‌ها از جمله دروازه نوبر، گجیل و ... در حال انجام است.

## پاورقی‌های مؤلف



[۱] S. Aşurbeyli, Bakü Şehrinin Tarihi, Azernesr, Bakü ۱۹۹۸, s. ۲۴۹.

[۲] H. A. Delili, Azerbaycan'ın Cenub Hanlıkları, Elm Neşriyyatı, Bakü ۱۹۷۹. s. ۲۰.

[۳] Ebdürrezzak Dünbuli, Nedarestane Dara. C. ۱, Tebriz ۱۳۴۲, s. ۲۸۲.

[۴] H. A. Delili, Azerbaycan'ın İctimai, Siyasi ve Medeni Hayatında Dünbuli Tayfasının Rolü, Azerb. SSR. EA haberleri, ۱۹۷۳, N. ۴, s. ۳۶.

[۵] Nadir Mirze, Tarih ve Coğrafi-ye Dar-üs-Seltene-ye Tebriz, Tehran ۱۳۵۱ s. ۱۴۹.

[۶] H. A. Delili, a.g.e., s. ۳۹.

[۷] A.g.e., s. ۳۹-۴۰.

[۸] H. A. Delili, Azerbaycan'ın Cenub Hanlıkları, s. ۴۸.

[۹] A.g.e., s. ۴۸.

[۱۰] A.g.e., s. ۴۹.

[۱۱] S. M. Onullahi, XIII-XVIII Eserlerde Tebriz Şehrinin Tarihi, Bakü ۱۹۸۲, s. ۳.

[۱۲] H. A. Delili, a.g.e., s. ۴۹.

[۱۳] J. B. Taverniye, Sefername-ye Taverni-ye (۱۶۳۲-۱۶۶۸), İsfahan ۱۳۳۶, s. ۶۶.

[۱۴]Şefi Cevadi, Tebriz ve Pıramun, Tebriz ۱۳۵۰, s. ۳۷; Mehemed Cevad Meşkur, Tarih-e Tebriz ta payan-e qarne nohom hicri, Tehran ۱۳۵۲, s. ۴.

[۱۵]H. A. Delili, a.g.e., s. ۴۹.

[۱۶]Ş. Şarden, Seyahetname-ye Şarden, Tehran ۱۳۳۵, s. ۴۰۹; Mehemed Cevad Meşkur, a.g.e., s. ۱.

[۱۷]Nadir Mirze, aynı eser. s. ۳۲-۳۴; Mehemed Cevad Meşkur, aynı eser s. ۵.

[۱۸]Mehemedhasan han Etimad-üs Seltene, Merat-ol-Boldan, C. ۱, Tehran ۱۳۶۴, s. ۴۱۱.

[۱۹]İ. N. Berezin, Puteşetvie po Severnoy Persii, Kazan ۱۸۵۲, s. ۵۴; V. V. Bartold, İran: İstoriçeskiy Obzor, Taşkent ۱۹۲۶, s. ۱۴۸; İrec Efşar Sistani, Neqahi be Azerbaycan-e Şerqi, C. ۱, Tehran ۱۳۶۹, s. ۴۵۳.

[۲۰]Mehemed Cevad Meşkur, a.g.e., s. ۳۹; İrec Efşar Sistani, a.g.e., s. ۴۵۳.

[۲۱]Mehemed Cevad Meşkur, a.g.e., s. ۲۰۴.

[۲۲]İrevanlı Hüseyinali hanın Mektubları, Azerbaycan Milli Elmler Akademiyasının Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi, Fond N ۱, Opis N ۸, Delo ۷۴۱۵, s. ۴-۶.

[۲۳]İ. N. Berezin, a.g.e., s. ۵۴.

[۲۴]Mehemed Cevad Meşkur, a.g.e., s. ۲۰۴.

- [۲۵]Nadir Mirze, a.g.e., s. ۱۴۹; İrevanlı Hüseynali hanın Mektubları, s. ۷.
- [۲۶]V. Borozdina, Kratkoye opisanie puteşestviy v Persiyu v ۱۸۱۷ q, SPb, ۱۸۲۱, s. ۱۰۲-۱۰۳; V. Korf, Vospominaniya o Persii ۱۸۳۴-۱۸۳۵ qq., SPb, s. ۷۹.
- [۲۷]Mehemmedhasan han Etimad-üs-Seltene, aynı eser s. ۴۱۱.
- [۲۸]H. A. Delili, a.g.e., s. ۵۱.
- [۲۹]Mehemmedhasan han Etimad-üs-Seltene, aynı eser s. ۴۱۱; İ. N. Berezin, a.g.e., s. ۷۸.
- [۳۰]F. M. Aliyev, Şimali Azərbaycan Şehirleri, Azerb. EA. Neşriyyatı, Bakü, ۱۹۶۰, s. ۵۷.
- [۳۱]N. A. Delili, a.g.e., s. ۵۳.
- [۳۲]A.g.e., s. ۵۳.
- [۳۳]Azərbaycan MEA Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi, ۱۷۹۵-I, dok. ۱۷, s. ۴۷.
- [۳۴]N. A. Delili, a.g.e., s. ۵۴.
- [۳۵]A.g.e., s. ۵۲.
- [۳۶]A.g.e., s. ۵۳.
- [۳۷]T. T. Mustafazade, Ümumi Tarih, C. ۳. «Elm» neşriyyatı, Bakü ۱۹۹۷, s. ۱۲۸.
- [۳۸]Azərbaycan Tarihi, C. ۳, Bakü, ۱۹۹۹, s. ۳۸۸-۳۸۹.
- [۳۹]Azərbaycan Sovyet Ansiklopedisi, «Tebriz Hanlığı» Maddesi, C. ۹, Bakü ۱۹۸۶, s. ۲۳۶.

- [۴۰] Mirze Mehemedsadiq Musevi Nami-ye İsfahani, Tarih-e Giti Qoşa, Tehran ۱۳۶۳, s. ۳۰-۴۵; Hadi Hidayet, Tarih-e Zendiyye, C. ۱, Tehran ۱۳۳۴.
- [۴۱] Ebdürrezzak Dünbuli, a.g.e., s. ۲۸۲.
- [۴۲] V. N. Leviatov, Oçerki iz İstorii Azerbaydjana v XVIII Veke, Bakü ۱۹۴۹, s. ۱۵۵; H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۱۴.
- [۴۳] Mirze Mehemedsadiq Musevi, a.g.e., s. ۴۹; Hadi Hidayet, a.g.e., s. ۱۵۷.
- [۴۴] Hadi Hidayet, a.g.e., s. ۱۵۷; Ebdürrezzak Dünbuli, a.g.e., s. ۲۸۲.
- [۴۵] Mirze Mehemedsadiq Musevi, aynı eser s. ۴۹-۵۱; H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۱۹-۱۲۴.
- [۴۶] Ebdürrezzak Dünbuli, a.g.e., s. ۲۸۳.
- [۴۷] A.g.e., s. ۲۸۳-۲۸۵.
- [۴۸] H. A. Delili, "Azerbaycanın ictimai, siyasi ve medeni hayatında Dünbuli tayfasının rolü", s. ۴۰-۴۱.
- [۴۹] Nadir Mirze, a.g.e., s. ۱۵۰-۱۵۲.
- [۵۰] H. A. Delili, Azerbaycan'ın Cenub Hanlıkları, s. ۱۲۸.
- [۵۱] K. A. Delili, a.g.e., s. ۱۲۸; N. Mustafayeva, Cenubi Azerbaycan Hanlıkları, Bakü ۱۹۹۵, s. ۴۸.
- [۵۲] Azerb. MEA Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi, ۱۷۹۵ - (۱), s. ۳۰۱-۳۰۶.

[۵۳]P. G. Butkov, Materialı Dlya Novoy İstorii Kavkaza, Çast vtoraya, SPb, ۱۸۶۹, s. ۱۴۵.

[۵۴]Osmanlı Devleti ile Azerbaycan Türk Hanlıkları Arasındaki Münasebetlere Dair Arşiv Belgeleri, Ankara ۱۹۹۳, C. ۲, s. ۵۹-۶۴.

[۵۵]S. D. Burnaşev, Opisanie Oblastey Adrebiyjanskih v Persii i ih Politiceskoqo Sostoyanie, Azerb. MEA Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi, Fond N ۱, Opis N ۹, Delo N ۴۷۴۵, s. ۵۲۴.

[۵۶]Azerbaycan Tarihi, C. ۲, Bakü, ۱۹۶۴, s. ۱.

[۵۷]T. T. Mustafazade, a.g.e., s. ۱۴۵.

[۵۸]S. Aşurbeyli, a.g.e., s. ۲۵۲.

[۵۹]N. Mustafayeva, a.g.e., s. ۴۴-۴۵.

[۶۰]S. ۳۷۷, ۱۷۸۳ q.

[۶۱]M. A. Çakmak, "Hoy Hanlığı ve Osmanlı Devletinin bu Hanlıkla ilişkileri", Türk Kültürü, s. ۴۲۲, ۱۹۹۸, s. ۳۷۶.

[۶۲]Ebdürrezzak Dünbuli, a.g.e., s. ۹۸.

[۶۳]Azerb. MEA Tarih Institutunun Elmi Arşivi, ۱۹۷۵-(۱), s. ۳۰۱-۳۰۶, s. ۲۷۳.

[۶۴]Azerb. MEA Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi, ۱۹۷۵-(۱), s. ۳۰۱-۳۰۶, s. ۱۹.

[۶۵]P. G. Butkov, a.g.e., s. ۱۷۶.

[۶۶]Azerb. MEA Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi, ۱۹۷۵-(۱), s. ۳۰۱-۳۰۶, s. ۲۴۲; P. G. Butkov, a.g.e., s. ۱۷۷.



[۶۷]P. G. Butkov, a.g.e., s. ۱۹۳.

[۶۸]Azerb. MEA Tarih İnstitutunun Elmi Arşivi,  
۱۹۷۵-(۱), s. ۳۰۱-۳۰۶, s. ۷۷۲-۷۷۳.

[۶۹]Osmanlı Devleti ile Azerbaycan Türk  
Hanlıkları Arasındaki Münasebetlere Dair Arşiv  
Belgeleri, Ankara ۱۹۹۲, C. ۱, s. ۱۳۴.

[۷۰]Mirze Mehemmedsadiq Musevi, a.g.e., s. ۱۰۰-  
۱۰۱.

[۷۱]F. M. Aliyev, a.g.e., s. ۱۷, ۵۵.

[۷۲]H. A. Delili, a.g.e., s. ۳۰; F. Ağamalı, XVIII. Esrin  
II. Yarısı – XIX Esrin Evvellerinde Kuzey  
Azerbaycan Hanlıklarının Sosial-İqtisadi  
Veziyyeti, Bakü ۱۹۹۹, s. ۲۲-۲۳.

[۷۳]N. Mustafayeva, a.g.e., s. ۲۳.

[۷۴]F. Ağamalı, a.g.e., s. ۳۲.

[۷۵]H. A. Delili, a.g.e., s. ۸۰-۸۱.

[۷۶]A.g.e., s. ۱۰۰.

[۷۷]S. M. Onullahi, a.g.e., s. ۴۵.

[۷۸]H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۰۰.

[۷۹]M. N. Geydarov, Remeslennoe Proizvodstvo v  
Qorodax Azerbaydjana v XVII v, Baku, ۱۹۶۷. s. ۵۰.

[۸۰]S. Gmelin, Puteşestvie po Rossii Dlya  
İssledovaniya Vsex Trex Çarstv Prirodı, C. ۳, SPb,  
۱۷۸۵. s. ۸۴.

[۸۱]H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۰۱.

- [۸۲]S. M. Onullahi, a.g.e., s. ۴۵.
- [۸۳]H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۰۲.
- [۸۴]Mehemmedhasan han Seni-üd-Dövle, Merat-ol Boldan nasiri. C. ۱, Tehran ۱۲۹۴, s. ۳۴۴.
- [۸۵]H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۰۳.
- [۸۶]Cenubi Azerbaycan Tarihinin Oçerki (۱۸۲۸-۱۹۱۷) Bakü, ۱۹۸۵, s. ۱۹.
- [۸۷]H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۰۴.
- [۸۸]S. M. Onullahi, a.g.e., s. ۵۱.
- [۸۹]Cenubi Azerbaycan Tarihinin Oçerki, s. ۱۸.
- [۹۰]S. M. Onullahi, a.g.e., s. ۱۰۲-۱۰۴.
- [۹۱]H. A. Delili, a.g.e., s. ۱۰۵.
- [۹۲]N. Mustafayeva, a.g.e., s. ۲۵-۲۶.
- [۹۳]F. M. Aliyev, XVIII Esrin Birinci Yarısında Azerbaycanda Ticaret, Bakü ۱۹۶۴, s. ۴۲.
- [۹۴]A.g.e., s. ۴۲.
- [۹۵]M. Çulkov, Istoriçeskoe Opisanie Rossiyskoy Kommerçii, C. ۲, M., ۱۷۸۵, s. ۶۰۰.
- [۹۶]H. A. Delili, "XVIII. Esrin, II. ve XIX. Esrin I. Yarısında Tebriz Şeherinin Ticaret Merkezi", A. R. EA Haberleri (tar. fel. hüquq), N ۱, ۱۹۷۷, s. ۵۵.
- [۹۷]Cenubi Azerbaycan Tarihinin Oçerki, s. ۳۴.
- [۹۸]F. M. Aliyev, a.g.e., s. ۴۲.
- [۹۹]H. A. Delili, a.g.e., s. ۵۶.

- [۱۰۰]F. M. Aliyev, a.g.e., s. ۴۸.
- [۱۰۱]H. A. Delili, a.g.e., s. ۶۱.
- [۱۰۲]Mehemmedhasan han Seni-üd-Dövle, a.g.e., s. ۳۴۸-۳۴۹.
- [۱۰۳]V. Borozdina, a.g.e., s. ۱۰۲-۱۰۳.
- [۱۰۴]H. A. Delili, Azərbaycan'ın Cenub Hanlıkları, s. ۹۶.
- [۱۰۵]Ebdürrezzak Dünbuli, aynı eser; Azərbaycan Tarihi, C. ۳, s. ۴۶۲, ۴۸۶.
- [۱۰۶]H. A. Delili, Azərbaycanın ictimai, siyasi ve medeni hayatında Dünbuli Tayfasının rolu, s. ۴۱.
- [۱۰۷]Nadir Mirze, a.g.e., s. ۱۴۷; Ebdülali Kareng, Asar-e Bastani-ye Azerbaijan, Tehran, ۱۳۷۴, s. ۲۴-۲۵.

## گزیده منابع پژوهشی



## کتاب - فارسی

- ۱- آثار باستانی آذربایجان: آثار و ابنیه تاریخی شهر تبریز، عبدالعلی کارنگ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲- زمین‌لرزه‌های تبریز، یحیی ذکا، انتشارات کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- بازار و سیاست در آذربایجان ایران دوران معاصر (مطالعه موردی بازار تبریز)، در: تبریز در دوره معاصر - هویت، اقتصاد و تاریخ، علی‌اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات، استانبول، ۲۰۲۰.
- ۴- تاریخ پانصدساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویه، سید آقا عون اللهی، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- ۵- تاریخ تبریز، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز، ۱۳۳۷.
- ۶- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، محمدجواد مشکور، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۷- تاریخ خوی، محمدمین ریاحی، نشر طوس، تهران، ۱۳۷۲.
- ۸- تاریخ ماد، ا. م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- ۹- تاریخ مشاهیر کرد، بابامردوخ روحانی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۰- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات آیدین - انتشارات یانار، تبریز، ۱۳۹۳.
- ۱۱- تبریز: جغرافیا، تاریخ، مصطفی مومنی، نشر کتاب مرجع، تهران، ۱۳۹۰.

- ۱۲- جغرافیای طبیعی آذربایجان، رحیم هویدا، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۵۲
- ۱۳- دولت اتابکان آذربایجان، ضیا موسی اوغلو، ترجمه علی داشقین، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۳.
- ۱۴- رنسانس هویتی ترکان ایران، علی اصغر حقدار، نشر سون چاق، آنکارا، ۲۰۱۶.
- ۱۵- سفرنامه خسرو میرزا به پطرزبوغ و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه، میرزا مسعود انصاری، تصحیح فرهاد میرزا معتمدالدوله، به کوشش محمد گلبن، نشر کتابخانه مستوفی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۶- سه مفهوم- ترکیت مدرنیت معاصریت، علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، استانبول، ۲۰۲۰.
- ۱۷- شرفنامه، شرف خان بدلیسی، به تصحیح محمد عباسی، نشر حدیث، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۸- محمد قولوخان افشار در تشکیل دولت فدرال ملی، علی خوشنویس، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۹- مجلس اول و نهادهای مشروطیت، علی اصغر حقدار، نشر مهرنامگ، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۰- نگارستان دارا، عبدالرزاق بیگ دنبلی، به اهتمام خیام پور، تبریز، ۱۳۴۲.
- ۲۱- نظام ایالات در دوره صفویه، رهر برن، ترجمه کیکاووس جهانداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۲- یزیدیان یا شیطان‌پرستان، محمد التونجی، ترجمه احسا مقدس، نشر عطایی، تهران، ۱۳۸۰.

## مقاله - فارسی

- ۱- جایگاه و کارکرد خاندان دُنْبلُی در تاریخ ایران صفویه تا قاجار، حسین میرجعفری و کورش هادیان، پژوهش‌های تاریخی، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- ۲- جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز، مجید ورهرام، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، سال ۵.
- ۳- مراتب فکر و عمل در معماری دفاعی دارالسلطنه تبریز- مطالعه موردی: چرای و چگونگی ایجاد سمانه دفاع غیرعامل شهر پس از زمین‌لرزه ۱۱۹۳ ه.ق، محمدباقر کبیر صابر، دو فصلنامه مدیریت بحران، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- ۴- معرفی چند آثار تاریخی تبریز، مجید ورهرام، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶، سال ۵.
- ۵- وظایف و کارکرد حکام ایالات و ولایات در دوره قاجاریه، زهرا قلاوند- هوشنگ خسروبیگی، نشریه تاریخ ایران، شماره ۷۴/۵، تابستان- پاییز ۱۳۹۳.

## کتاب- ترکی آذربایجانی

- ۱- آذربایجان خانلیقلارینین قیسا تاریخی، توفیق مصطفی‌زاده، باکی، ۲۰۰۱.
- ۲- آذربایجان خانلیقلارینین عثمانلی دؤولتیه سیاسی علاقه لری، نجفلی، نورلان نشریاتی، باکی، ۲۰۰۲.
- ۳- اورمیه خانلیغی، ممدووا، تورکیه یاینلاری، آنکارا، ۲۰۰۲.



- ۴- اورمو خانلیغی، انور چینگیز اوغلو- بهرام ممدلی، کؤچرون محمدرضا اسماعیلزاده، انتشارات نباتی، تبریز، ۱۳۹۶.
- ۵- ایران آذربایجان خانلیقلاری، حسین دلیلی، باکی، ۱۹۷۹.
- ۶- ایران آذربایجان خانلیقلاری، ن. مصطفی یئو، دؤولت نشریاتی، باکی، ۱۹۹۵.
- ۷- ایروان خانلیغی، علی یئو، دؤولت نشریاتی، باکی، ۱۹۹۷.
- ۸- خانلیقلار دؤورونده آذربایجان صنعتکارلیق، س. مصطفی یئو، علم نشریاتی، باکی، ۲۰۰۲.
- ۹- شکی خانلیغی، اسلام اوو، دؤولت نشریاتی، باکی، ۱۹۸۲.
- ۱۰- فتحعلی خان افشارین آذربایجان دؤولتی یاراتماق تشبوسو، حسین دلیلی، باکی، ۱۹۷۵.
- ۱۱- ناخچیوان خانلیغی، علی یئو، دؤولت نشریاتی، باکی، ۱۹۹۷.

### کتاب- ترکی استانبولی

ARŞİV BELGELERİNDE OSMALI- İRAN İLİŞKİLERİ, BAŞBAKANLIK, ANKARA, ۲۰۱۰.

OSMANLI DEVLETİ İLE AZERBAIJAN TÜRK HANLIKLARI ARASINDAKİ MÜNASEBETLERE DAİR ARŞİV BELGELERİ(Karabağ- Şuşa, Nahçıvan, Bakü, Gence, Şirvan, Şeki, Revan, Kuba, Hoy)-(۱۵۷۸-۱۹۱۴), BAŞBAKANLIK, ANKARA, ۱۹۹۲.

# تبریز به روایت تصویر

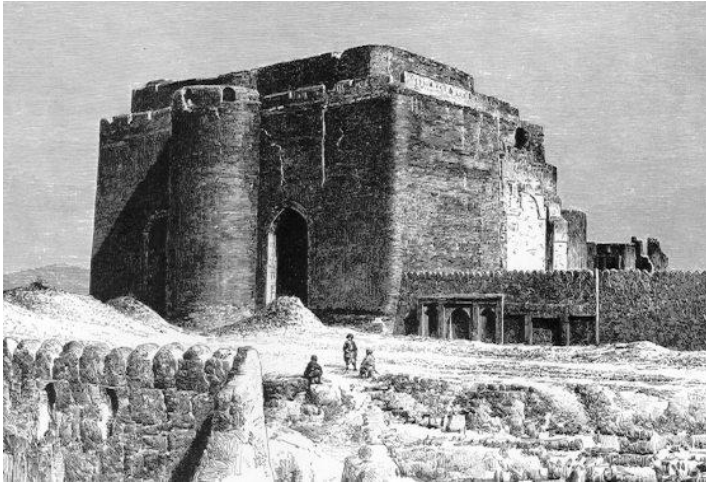




۱۱۵  
خان نشین تبریز

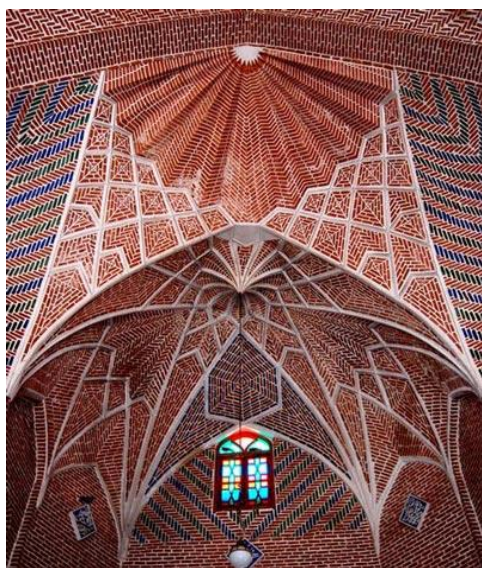












۱۲۰  
خان نشین تبریز





# TEBRİZ HANLIĞI

AYNUR EMENOVA

Çevirrn ve Arařturan  
Aliasghar HAGHDAR

İSTANBUL ۲۰۲۱

۱۲۳

خان نشین تبریز

# Tebriz Hanlığı

Aynur Emenova

Çeviren ve Araştıran: Aliasghar Haghdar

